

در گستره

سیاست،

اقتصاد

و فرهنگ

شماره هفتم، ۱۵ عقرب ۱۳۹۲ خورشیدی، ۶ نوامبر ۲۰۱۳ میلادی

پابلو نرودا،  
رودخانه‌ی  
همیشه جاریاشرف غنی و رویای  
رسیدن به قدرت عبدالرحمانی

صفحه‌ی ۳



صفحه‌ی ۵

## بودجه‌ی ۹۳ چقدر عالانه است؟

مقایسه‌ی درصدی منابع خارجی و درآمد داخلی در بودجه‌ی ۹۳ نشان می‌دهد که بعد از حدود ۱۳ سال کار دولت سازی، افغانستان فقط سالانه ۲ درصد از طریق عواید داخلی به بودجه‌ی ملی کشور افزود داشته است. قرار معلومات وزارت مالیه، ۹۰ درصد بودجه‌ی انکشافی و ۴۳ درصد بودجه‌ی عادی از منابع کمک‌های بیرونی تمویل می‌گردد. در این برنامه ریزی که بخش بیشتر بودجه‌ی عادی برای تامین امنیت مدنظر قرار گرفته، بودجه‌ی انکشافی بیشتر متوجه زراعت، صحت و انکشاف دهات وانمود شده است. این آمار نشان میدهد که اگر تمویل خارجی قطع گردد، کار انکشاف متوقف و امنیت شکننده متناسب به منبع تمویلی ۵۰ درصد سقوط و در نتیجه پروژه‌ی دولت سازی نیز با بحران مواجه خواهد شد؛ اما موضوع عمده برای مردم افغانستان این است که آیا توازن منطقی در بخش برنامه ریزی در این طرح مدنظر قرار گرفته یا نه؟ علاوه بر موضوع فوق، آیا برنامه‌های انکشافی مانند سال‌های قبل روی مناطق ناامن متمرکز گردیده و یا مناطق امن، اما محروم هم در آن سهم داده شده است؟

قرار تجارب گذشته که هیچگاه موضوع توازن در انکشاف و مساله‌ی امکان تطبیق بودجه در ارتباط به امنیت، در نظر گرفته نمی‌شد، این بار هم اگر آن پروسه تکرار گردیده و مناطق خاص مورد توجه و ساحات معین از چشم طراحان بودجه گویا آگاهانه افتیده باشد، سال آینده که برای کشور سرنوشت ساز خوانده شده است، سال بی‌اعتمادی بیشتر نسبت به نظام خواهد بود. آیا این موضوع بویژه برای آثانی که در تیم انتخاباتی شان، شعار تداوم نظام، اصلاحات در نظام و انکشاف کشور را دارند، مشکل آفرین نخواهد شد؟ این چالش در کنار دهها مشکل دیگر از مسایلی است که باید قوه‌ی مقننه کشور به آن پاسخ مناسب گفته و توازن در انکشاف و امکان تطبیق برنامه‌های عمرانی را مشخصاً با در نظر داشت امنیت در ساحات مورد نظر رعایت کنند. در غیر آن، توسعه‌ی آغشته با تبعیض و عمران و بازسازی در شرایط نامناسب امنیتی هر دو نه تنها مفید نبوده بلکه منجر به هدر رفتن سرمایه‌ی ملی خواهد شد.



## پشت پرده‌ی کشته شدن حکیم الله محسود

نگه بهرام آمونیاپی

کشته شدن حکیم الله محسود، رهبر طالبان پاکستانی در حمله‌ی هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی در وزیرستان شمالی، یک بار دیگر شدت جنگ استخباراتی در پاکستان و افغانستان را بازگو کرد؛ جنگی که خطرناک‌تر از نبردهای جبهه‌ی و علنی شمرده میشود و کشور ما قربانی نخستین آن بوده است. حکیم الله محسود که در اواخر عمرش علاقمند گفتگوهای صلح با دولت پاکستان شده بود، یک روز پیش از سفر هیئت دولت اسلام آباد به وزیرستان شمالی برای گفتگو با مقامهای طالبان پاکستانی کشته شد. مرگ او پرسشهای پیچیده‌ی بی‌مطرح کرد: چرا محسود زمانیکه حاضر به گفتگو با دولت پاکستان شده بود کشته شد؟ یعنی امریکایی‌ها ثبات پاکستان را نمی‌خواهند؟ و یا اینکه سی‌ای‌ای و آی‌اس‌ای هر دو در کشتن محسود دست داشتند؟ فاکتها و شواهد پیش و پس از مرگ حکیم الله محسود نشان میدهد که رمز و رازهای استخباراتی زیادی در این قضیه وجود دارد. دستگیری لطیف الله محسود، از فرماندهان طالبان پاکستانی (نزدیک به یک ماه پیش از کشته شدن حکیم الله محسود)، در ولایت لوگر افغانستان از سوی نیروهای ویژه امریکایی یکی از این رموزها است. وی که پیوند نزدیکی با حکیم الله محسود داشت و گفته میشود که نقش میانجی بین دولت کابل و طالبان افغان را بازی میکرد، از نزد نیروهای امنیت ملی افغانستان بازداشت شد و به زندان بگرام انتقال یافت.

صفحه‌ی ۲

عبدالخالق آزاد

## بررسی شتاب زده از جنبش تجددخواهی در افغانستان

(از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ تا امروز)

بخش سوم

در این برهه از تاریخ کشور است که حزب دموکراتیک خلق افغانستان به عنوان نهاد سیاسی-فرهنگی، ظاهراً با تأیید مبارزه‌ی مسالمت آمیز در بستر قانون اساسی کشور اما در نهایت برای براندازی قهری نظام توسط کودتا راه اندازی گردید. این نهاد سیاسی که با اتخاذ پالیسی نفوذ در درون ادارات ملکی و نظامی که یگانه حامی، مبلغ و مروج آن سیاست بود، با ارتباط تنگاتنگ با مقامات بلندپایه و درباریان بانفوذ، دربار را اغفال و به شدت در تلاش نیروسازی برای سقوط دربار گردید. سازش با دربار و درباریان از یکسو و تأیید مبارزات سیاسی در بستر پارلمان و اتکای رهبری آن به نوازش نوعی شتونیزم قومی گرچه ساختار تشکیلاتی آنرا درگیر یکنوع تنش نامرئی می‌ساخت، ولی در مجموع اتخاذ آن پالیسی گام‌ها و اقدامات لازم را به شکل حرکت آرام و سینه خیز (سنگ پستی) به نفع حزب و سقوط دربار و یا گرفتن قدرت سیاسی...

صفحه‌ی ۷

ساخته بود. سرمایه‌داری لیبرال غرب که در پی خصوصی سازی نهادهای اقتصادی در کشور بود، قانون اساسی جدید کشور را که آزادی‌های نیم بند لیبرالی را بازتاب میداد، با خصلت سیاسی اش متناسب دانسته و از دربار که به گونه‌ی طبیعی دوست دیرین آن پنداشته می‌شد، حمایت می‌کرد. اما تداوم این حمایت که روز به روز به توسعه‌ی سکتور دولتی می‌انجامید، توجه و دلگرمی اتحاد جماهیر شوروی سابق را که یگانه حامی سکتور دولتی در جهان آن روز بود بیشتر تشدید می‌نمود. رشد این روند به تدریج دربار زیر حمایت غرب را در عرصه‌ی اقتصادی و نظامی که منبع عمده‌ی تمویلی آن، اردوگاه متحد مسکو بود، وابسته به آن منبع مالی می‌ساخت. پا به پای رشد سکتور دولتی، زمینه‌ی مساعد کار سیاسی برای کرملین در بستر نهادهای فرهنگی و ارتش کشور فراهم گردید.

دیدگاه، پایه‌ی اجتماعی و ساختار

تشکیلاتی دسته‌ها و نیروهای نوظهور

الف - خلق و پرچم

رشد سرمایه‌ی دولتی در بستر دموکراسی نیم بند که قانون اساسی تاجدار آن را حمایت سیاسی می‌نمود، شرکای سهامدار با دربار را که در بروکراسی آن به گونه‌ی عمیق جای پا باز کرده بود، در عرصه‌ی سیاست گذاری در راس هرم قرار داد. رشد سکتور دولتی که بیش از ۹۰٪ اقتصاد افغانستان را پوشش می‌داد، هر دو اردوگاه حاکم بر جهان آن روز را متوجه اوضاع





## گپ مردم

## پولیس فاسد، امنیت شکننده

پولیس، نیرویی که باید در تامین امنیت و فسادزدایی پیشقدم باشد، حالا در سرخط اتهام فساد و بی کفایتی موقعیت گرفته است. گزارش تازه‌ی دیدبان شفافیت افغانستان نشان میدهد که کار اصلی شصت درصد پاسگاه‌های پولیس شاهراه کشور اخاذی است نه تامین امنیت. به گفته‌ی مسوولان این نهاد، پولیس شاهراه که خود را از پیگرد قانونی در امان می بیند، رانندگان را مجبور به پرداخت مالیات غیرقانونی میکند. نویسندگان گزارش دیدبان شفافیت افغانستان بیشتر از سیصد و هفتاد پاسگاه پولیس شاهراه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند که پاسگاه‌های یادشده کمکی برای تامین ثبات شاهراه‌ها نکرده است. چهل و یک درصد از رانندگان گفته اند که دزدی در شاهراه به تهدید جدی مبدل شده و موجودیت پولیس شاهراه سبب کاهش سرعت نشده است.

هر بار که گزارشی (چه از سوی نهادهای داخلی و چه از سوی نهادهای خارجی) در مورد فساد در افغانستان نشر میشود، پولیس در تیر نخست آن قرار میگیرد. نیرویی که مردم باید بیشترین اعتماد را به او داشته باشند، حالا به بی‌اعتمادترین نیروی امنیتی در کشور مبدل شده است.

یکی از عامل‌های داخلی بحران نامی که با گذشت هر روز معمایی تر میشود، فسادزدگی پولیس است. اخاذی پولیس از مردم اعتماد آنان را نسبت به نیروهای امنیتی کم میکند و این در شرایطی که ارتش و پولیس افغانستان قرار است تا چند ماه دیگر مسوولیت کامل امنیت کشورشان را به دوش گیرند، خبر بدی است.

در موجودیت پولیسی که مهم‌ترین دغدغه‌اش به دست‌آوردن پول است، نباید توقع داشت که امنیت مردم به درستی تامین شود؛ آنهم زمانیکه انتخابات ریاست جمهوری در راه است و نگرانی‌های مقامهای کمیسیون انتخابات از نبود امنیت در مراکز ثبت نام رای‌دهندگان در شماری از ولایت‌های نسبتاً امن افغانستان نیز افزایش یافته است.

در یک چنین فضا و شرایط، برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه دور از امکان خواهد شد و از این نظر، حکومت تازه‌یی که در سال آینده هجری خورشیدی روی کار خواهد آمد نمیتواند از مشروعیت مردمی برخوردار باشد. در صورتیکه نهادهای امنیتی افغانستان فاسد، ناتوان و بی کفایت باشند، به سختی میتوانند از حکومتی دفاع کنند که مشروعیت چندانی در میان مردم ندارد.

بسیاری از تروریستان که موفق به انجام حمله‌های دهشت‌افگانه در کشور میشوند، با بهره‌برداری از پولیس فاسد حمله علیه تاسیسات دولتی را سازماندهی میکنند. در شرایطی که امنیت در افغانستان شکننده‌تر از همیشه شده است، افغانها از هزار در و دریچه‌ی پیدا و پنهان گزیده میشوند و هر لحظه احتمال می‌رود قربانی حمله‌ی کور تروریستی شوند، اگر پولیس و سایر نیروهای امنیتی نیز با گرفتن پول مردم را به تروریستان بفروشند و یا با دزدان و راه‌گیران همدست شوند، پس باید به کی اعتماد کرد؟ کی را دشمن و کی را دوست خود تشخیص داد؟

## خیابان آزاری: بیماری فرهنگی و خلای عقل مدرن

## که بهرام آمونیاپی

شهر کابل برای بسیاری از کسانیکه در ولایت‌ها زندگی میکنند، نماد و الگوی جامعه‌ی انکشاف یافته و شهری است که زنان و مردان در آن به گونه‌ی آمیخته کار میکنند و حضور زنان در خیابان‌ها نیز بیشتر از شهرهای دیگر افغانستان است. اما این حضور بی‌درد سر هم نیست: خیابان آزاری.

کافی است سری به شهر کابل بزنید تا ببینید که روزانه به چه تعداد زن و به ویژه دختران جوان با آزار و اذیت ولگردان خیابانی روبرو میشوند. دختران جوان حتا در دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی در امان نیستند. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل ناسالم بودن محیط آموزش حتا مانع رفتن فرزندان شان به این محل‌ها میشوند.

ولگردی و خیابان‌آزاری آن گونه که برخی‌ها باور دارند، مساله‌ی ساده‌ی نیست که بتوان با چند نمایش انجوبی و رسانه‌یی کارش را تمام‌شده قلمداد کرد. این کار در صورتی میتواند موثر واقع شود که پشت صحنه هدف‌های پروژه‌گیری و وندزنی نداشته باشد؛ کاری که این روزها کمتر به چشم دیده میشود.

خیابان آزاری از عوامل پایه‌یی و زیربنایی‌یی برخوردار است که بدون هدف‌گیری ریشه‌یی آنها نمیتوان با این پدیده‌ی زشت برخورد موثر کرد. برخی از این عاملها:

## فرهنگ بیمار

خیابان‌آزاری بیش از هر عاملی در فرهنگ و رشکسته و بیمار افغانستان نطفه بسته و به پختگی رسیده است. فرهنگی که هرگز روند طبیعی خودش را نگذرانده و در اثر بورشهای پی درپی فرهنگ‌های برتر جهان، چهره‌ی مسخره‌یی به خود گرفته است. فرهنگ افغانستانی از زمان امان الله که تازه میخواست خودش را سر و سامان دهد، با شمشیر خرافه و سنت مثله شد، و تا کنون که کنون است، نتوانسته از نقاهت بیرون بیاید.

با صدور دموکراسی در سال ۲۰۰۱ به افغانستان، این کشور به یکبارگی خودش را در جایی دید که در گذشته کمتر دیده بود. در حالیکه استبداد و اختناق سیاسی ناشی از سلطه‌ی فرهنگ عقب

## پشت پرده‌ی کشته‌شدن...

غیر از رابطه‌ی لطیف الله محسود با اداره‌ی امنیت ملی افغانستان، احتمال ارتباط محسود با سازمان جاسوسی هند(راو) را نیز نمیتوان منتفی دانست. زیرا استخبارات هند نیز به ویژه در ولایت‌های جنوبی و شرقی کشور که در امتداد خط دیورند موقعیت دارند، فعال است و سازمان جاسوسی پاکستان از این بابت هراس زیادی دارد.

کشته‌شدن حکیم الله محسود(که یقیناً به اشاره‌ی آی اس آی صورت گرفته) پس از بازداشت لطیف الله محسود، نشان میدهد که نظامیان پاکستانی حکیم الله را تهدید جدی برای منافع خود میدانستند و به این دلیل با افشای محل بود و باش وی به سی آی آی از شر این رهبر تندرو رهایی یافتند.

تا کنون تمام حمله‌های هواپیماهای بی‌سرنشین امریکایی در مناطق قبایلی پاکستان در هماهنگی با سازمان جاسوسی این کشور انجام شده است. یعنی آی اس آی مهره‌های

مانده‌ی دینی - قبیله‌یی که طالبان از آن پاسداری میکردند، مردم را حتا از گشت و گذار با خواهر، مادر و همسرشان در خیابان‌ها برحذر داشته بود، با ورود یکبارگی افغانستان به فضای باز سیاسی، فضایی که فاقد زمینه‌سازی زیربنایی بود، مردم و ویژه پسران جوان که در جریان ده سال گذشته(دوران جهادی‌ها و طالبان) به بلوغ رسیده بودند، خود را در بطن جامعه‌ی دیدند که به گونه‌ی تدریجی تجربه نکرده بودند. پسری که در جریان حکومت طالبانی حتا یک دختر جوان را بدون چادری و حجاب در خیابان ندیده بود و کارش دستار بستن، نماز خواندن، گوش کردن به نعمت طالبانی و ترس از دره‌ی اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر بود، اکنون در هر کوچه و پسکوچه‌ی کابل دختران جوان را بدون حجاب و محرم شرعی

**نصاب درسی معارف افغانستان تا دیروز پر از ممتوا و مضامین جنگ‌گرایی، تعصب دینی و فشنونت‌زا بود، و دانش و فرهنگ مدرن در آن بسیار ناچیز دیده میشد. تا روزگار سرنگونی حکومت امارت اسلامی طالبان در افغانستان، نصاب درسی مکاتب با نصاب درسی مدرسه‌های دینی تفاوتی نداشت. در مکاتب زیر سلطه‌ی ایتلاف شمال نیز مضامین دینی بیشتر از مضامین علمی درس داده میشد. یعنی ما چیزی به نام نصاب آموزشی مدرن که بتواند انسان نوین افغانستانی را بسازد، نداشتیم.**

پسرانی که هرگز مکتب نرفته اند و کارشان ولگردی است، باید چه وضعیتی داشته باشند؟

## نظام آموزشی معیوب

نصاب درسی معارف افغانستان تا دیروز پر از محتوا و مضامین جنگ‌گرایی، تعصب دینی و فشنونت‌بار بود، و دانش و فرهنگ مدرن در آن بسیار ناچیز دیده میشد. تا روزگار سرنگونی حکومت امارت اسلامی طالبان در افغانستان، نصاب درسی مکاتب با نصاب درسی مدرسه‌های دینی تفاوتی نداشت. در مکاتب زیر سلطه‌ی ایتلاف شمال نیز مضامین دینی بیشتر از مضامین علمی درس داده میشد. یعنی ما چیزی به نام نصاب آموزشی مدرن که بتواند...

## مضمون ۶

تروریست‌اش را هنگامیکه از حیطة‌ی نفوذش خارج شدند و تهدیدی علیه منافع این سازمان پنداشته شدند، به گونه‌ی ماهرانه‌یی توسط سی آی آی از میان می برد و تقصیرش را هم به گردن دولت ایالات متحده‌ی امریکا می اندازد.

کشته‌شدن محسود، آنهم یک روز پیش از سفر هیئت حکومت پاکستان به وزیرستان شمالی برای گفتگو با طالبان، از تضادهای درونی میان دولت ملکی این کشور و نظامیانی که در راس آی اس آی هستند نیز پرده بر میدارد. این عمل نشان میدهد که قدرت اصلی در اختیار نظامیان است نه دولت ملکی پاکستان که خواهان آغاز گفتگو با طالبان این کشور میباشد.

دستگیری لطیف الله محسود و کشته‌شدن حکیم الله محسود یکی پی دیگر این حقیقت را نیز آشکار میکند که سی آی آی نمیخواهد تا مدیریت واقعی صلح را افغانها به عهده داشته باشند، زیرا در این صورت امریکا به حاشیه رانده خواهد شد و این کشور نمیتواند آن گونه که میخواهد از روند صلح افغانستان بهره‌برداری کند. نارضایتی رئیس جمهور کرزئی از دستگیری لطیف الله و نابهنگام خواندن کشته‌شدن حکیم الله محسود از سوی وی، حاکی از آن دارد که حکومت کابل به دلیل سبوتاژ شدن تلاش‌های مستقلانه‌اش برای گفتگو با طالبان از سوی دولت ایالات متحده‌ی امریکا عصبانی است.

به هر حال، کشته‌شدن حکیم الله محسود، بیانگر عمق پیچیدگی‌های جنگ استخباراتی در پاکستان و افغانستان است و پیامدهای ناشی از آن صلح و ثبات در دو کشور را بیشتر از گذشته تهدید میکند.

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می کند.
- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

## صاحب امتیاز

مرکز مطالعات صلح و توسعه

## مدیر مسوول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸

## سرمدیر

بهرام آذری آمونیاپی

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: [amoniaee@gmail.com](mailto:amoniaee@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

# اشرف غنی و رویای رسیدن به قدرت عبدالرحمانی



## بررسی شتاب زده از...

به شدت کار می نمودند، این جریان را مطلوب یافتند. بناً اوضاع به نفع این فرقه‌ی جدید نه تنها در داخل، بلکه در درون کشورهای همجوار و جامعه‌ی غربی به زودی تغییر مسیر داده و امیدواری در همسویی اقشار محافظه کار سنتی جامعه را بیشتر با خود همراه ساخت. این نیرو که بعد از فروپاشی سلطنت و وقوع کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، به عنوان ابزار مورد توجه کشورهای همسایه، اعراب حواشی خلیج و غرب قرار گرفت، در جریان سه دهه و نیم حیات سیاسی کشور، بازیگر عمده‌ی میدان سیاست و معاملات سیاسی به حساب می آید. در این کشمکش نوین که نیروها و جریان های ایدئولوژیک سیاسی در مصادف با هم، سرنوشت سیاسی کشور را در یک مسیر نامعلوم و گنگ جهت میداد، دسته‌ی دیگری هم اما با باور کاملاً غیرایدئولوژیک عرض اندام نمود.

### د - دسته‌ی ستم ملی

بنیانگذاران این دسته، مشکلات و موانع را نه در فاصله و شکل گیری طبقات فرودست و فرادست و نه در ساختار اعتقادی و ذهنی جامعه، بلکه مغایر با همه-ی آن دیدگاه ها، به موضوع ملیت ها و حل مسالهای ملی ربط میدادند. آنان ملیت ها را به حاکم و محکوم یا ستمگر و تحت ستم تقسیم بندی و نظام را نمادی از ملیت حاکم دسته بندی و با انتخاب شیوه مبارزات قهری در تقابل با نظام، بدون در نظر داشت مبارزات مسالمت آمیز در شهرها و خیابان ها، در اتکا با آتش تفنگ کوهپایه های کشور را جایگاه مبارزاتی انتخاب کردند. بستر خیزش بنیانگذاران این دسته را اوضاع عینی و ناهنجاری های سیاسی حاکم که قانون اسکان ناقلان و جا به جایی کوچ روان در مناطق معین انگیزه‌ی اساسی آنها به وجود آورده بود، عمدتاً در شمال کشور و سپس در درون ملیت ها و اقوام دور از حوزه‌ی قدرت تشکیل میداد. این دسته بر خلاف خلق و پرچم که برای توطیه و کودتا تدارک می دیدند و یا خلاف هواداران جریان دموکراتیک نوین که عصیان دهقانان را مایه‌ی اصلی برای براندازی نظام می انگاشتند، به ایجاد هسته های چریکی و جنگ پارتیزانی علیه نظام باورمند بوده و نقاط دوردست روستایی را برای ایجاد آمادگی و تدارک غرض توسعه و انکشاف جنگ های پارتیزانی مساعد می دیدند. این نیرو که از درون تشکیلات خلق و پرچم برآمد علنی و افشاگرانه نموده بود، بعدها با آن ها در مخالفت قرار گرفته و در دوران حاکمیت آن تشکیلات که یکنوع شتونیزم قومی... صفحه ۸

حقوق در دستان او بهم گره خورده است، مردم یا بمیرند یا برده شوند و یا کوچ داده شوند و یا تمام اعمال حاکم را بپذیرند، و یا فاتح حق دارد مطابق میل و دلخواه از اتباع و مغلوب شده ها استفاده دلخواه نماید. احتمال زیاد وجود دارد که اگر غنی در انتخابات و از طریق دموکراتیک به کرسی دست یابد، مانند دموکراسی آلمانی بعد از جنگ اول که آنارشیزم حاکم بر جامعه‌ی جرمنی، نازیسم زایید، نازیسم افغانی در قالب این مرد به جای تروریزم زاده شود. دفاع از عبدالرحمان می رساند که از نظر غنی حاکم حق خدایگانی داشته و رعایا جواز ندارند که در مقابل حاکم جز اطاعت به نقد بپردازند. لذا در صورت نقد خود موجب جرم گردیده و حاکم بعد از اخذ رای و رسیدن به قدرت حق دارد هر حکم را که بر او فرمان دهد گردن نهد. در این حالت بهترین رعیت کسی است که پیرو باشد یا ساکت و فدیہ گذار و سر به زیر ورنه هر امر دیگر غایه‌اش خیانت به حساب آمده و محل نظم و وحدت ملی تلقی گردیده و به عنوان یاغی باید به کیفر رسانده شود. زندگی انسان و حتا یک جامعه در این صورت اگر محل امنیت و خیانت مملکت تلقی گردد پیشیزی ارزش ندارد. زیرا دیگر او رئیس جمهور کزلی نیست که برادر ناراضی را به کیفر نرساند. در نگاه غنی بر مبنای صیانت از کار عبدالرحمان دیگر شورا و قوه تقنینیه ضرورت نیست، حاکم باید حکم کند. قانون خود به خود شخصی می شود و موضوع عدالت و انصاف هم به حلقوم حاکم ارتباط می گیرد. اگر خدا نخواسته گفت: غرب کابل کله منار شود باید شود. اگر گفت بیرون ریخته شود تا جای برای کوچی آباد باز گردد باید کوچی آباد شود.

تشخیص جرم و تفسیر قانون اگر موجود هم باشد در دست قدرت او قرار می گیرد. اگر مخالفت صورت گیرد در این صورت فرد مخالف جرم مضاعف مرتکب گردیده و به صاحب قانون اهانت کرده، گناه او صد بار کله منار خواهد شد. چون در آن حالت قوه‌ی عقل در کار نیست، تشخیص ها هم رخت بر می بندد، تفاوت میان اتهام و گناه و جرم دیگر ممکن نیست، مانند حفیظ الله امین (اگسا، خاد و کام) هر اتهام را جرم و هر مجرم را باید به پولیگون فرستاد و یا زنده به گور کرد. در آنصورت قصد و نیت هم گناه محسوب گردیده، شاید جامعه‌ی وسیع به اتهام قصد بر اندازی و یا نیت کشتن حاکم زنده به گور گردد. در این گونه حاکمیت استدلال بر بی گناهی قابل قبول نیست، زیرا کار بر مبنای حکم آن حاکم است که در جنگل فرمان داد، هر که دو دم دارد، یکی را قطع کنید. صاحبان دیوان احتساب اول حیوانات را دستگیر و دم را قطع و بعد حساب می کردند. در حاکمیت او نیز شبیه آن پادشاه جنگل، اول افراد را زنده به گور و بعد محکمه خواهند کرد. یعنی اول دم را قطع و بعد حساب خواهند کرد. اما شتر در خواب بیند پنبه دانه!

## آزاد

برای یاریگری به خوبی استفاده می نماید. چون دست و دهان افراد متعهد روی یک میثاق به آن سند بسته میگردد. لذا تا رسیدن به قدرت اگر وی دست و دهان را به خدمت گرفته و سپس آن دست و دهان ها را بشکند و یا بکوبد جرم را مرتکب نه شده است. چون در نگاه او برای رسیدن به مقصد استفاده از هر ابزار، لازم و ضرورت است. برای رسیدن به هدف در آینده هر وسیله را می توان توجیه کرد. امروز برایش بانک رای و فردا قاتل و جانی جنایتکار که باید به دادگاه حواله گردد.

در نگاه او زمانی که از امیرعبدالرحمان به حمایت می پردازد، او فقط مدافع آزادی حکام است نه اتباع و شکست خورده ها، وی به آسانی در آینده نیز می تواند به خوبی توجیه نماید که دفاع از آزادی ناقضان حقوق بشر زبان به بشریت بوده، لذا او به عنوان حاکم حق دارد از مرد زیر دستش که روزی از بانک رای او استفاده کرده امروز آزادی را از وی سلب و آنرا به پنجه‌ی قانون بسپارد. با یک تیر دو فاخته، هم قدرت و هم ...! این عمل در نگاه او دفاع از حقوق بشر تلقی گردیده و به وی اعتبار بیشتر بویژه میان قبایل همسو با او خواهد داد. در این صورت او یک قهرمان دشمن کُش محسوب گردیده، نه یک مرد عهد شکن و دوروکاری که در تاریخ کشور ما بار بار تکرار گردیده. و این بار هم در حال وقوع است. اما حساب مردم در آن حالت چگونه خواهد بود؟ مردم چون به او رای داده و تابعیت را پذیرفته اند لذا هیچ تبعه در مقابل اعمال حاکم، نمیتواند او را محکوم خطاب نماید. شکایت و اتهام به حاکم، راجع به رای مردم و خود مردم تلقی گردیده و در این صورت هر که ادعای اتهام نماید، محکوم بوده و سزاوار سزا خواهد بود. زیرا انسان بعد از اخذ بیعت و یا رای، مانند کالا در خدمت حاکم بوده و قابل تصرف می باشد. مردم با انصاف در اینجا فقط وظیفه دارند تا این بار به عنوان حق شناسی او را تمجید و ستایش نموده و به اعمالش هورا و درود بفرستند، و در غیر آن از جاده‌ی عدل و انصاف دور رفته و مانند هزاره ها باید قتل عام، کوچانده و یا به بردگی در بازارها فرستاده شود.

بیان اشرف غنی در آن دانشگاه پیام مرگ آوری بود که وی در دفاع از عبدالرحمان زمانی به کنایه و گاهی به صراحت می گفت که فقط حاکم واجد حق داوری در خصوص وسایل و امکانات لازم برای تامین صلح و دفاع و یا حاکمیت متمرکز است. و یا فقط حاکم حق داوری در مورد حیات و ممات رعایا و اتباعش را داشته و یا او تنها شخصیت مناسب برای وضع قوانین و قواعد و یا دستور برای اتباع و رعایا به شمار می رود. امیر عبدالرحمان می گفت: قضا و قدر به عنوان سایه‌ی خدا در دست او رقم زده می شود، و همه

در اوایل ماه میزان، اشرف غنی احمدزی، یک تن از کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳.ش در افغانستان، بیانیه‌ی مفصلی راجع به امیر عبدالرحمان و کتاب ملای هزاره، در یکی از دانشگاه های خصوصی کشور ایراد کرد.

جان کلام در این بیانیه‌ی تفصیلی، دفاع از امیر عبدالرحمان به عنوان بنیانگذار قدرت متمرکز در افغانستان کنونی و ضرورت سرکوب قدرت های فرار از مرکز و صحنه گذاری بر سرکوب خوین و مقاومت عادلانه‌ی اقوام و ملیت های افغانستان، بویژه تأیید بر مشروعیت و قانونیت قتل عام ۶۳.۵ درصد هزاره، کله منار سازی، کوچ اجباری، سیه‌چال ها، برده سازی، و سرانجام توزیع اراضی، مراتع و منابع آبی این ملیت به دست کوچ روان قبایل بود.

اما هدف از این نوشته این است که اشرف غنی به عنوان وکیل مدافع امیر قرن ۱۹، در سرآغاز قرن بیست و یکم خواهان چه نوع نظام سیاسی در کشور است؟

جاه طلبی و اخلاق سیاسی اخیر این مرد نشان می دهد که در نگاه او قدرت یا به واسطه قهر و غلبه و یا از طریق توطئه و تحمیق و یا قرارداد بدست می آید. چون با موجودیت نیروهای خارجی به عنوان قدرت بازدارنده امکان رسیدن از طریق قهر و غلبه بر قدرت سیاسی ممکن نیست، پس باید از طریق قرارداد و یا توطئه و فریب عقل ها، ظاهراً با استدلال منطقی راه را به سوی کرسی قدرت باز کرد. ورنه چگونه ممکن می گردد، نوشته‌ی را که در مورد معاون اولش به عنوان ناقض حقوق بشر چند سال پیش در رسانه ها داده بود، امروز کتمان نموده و وی را برای رسیدن به قدرت به عنوان بانک رای مردم به خدمت گیرد؟ عهد و پیمان در نگاه او برای دسترسی به قدرت ضرورت است، چه این عهد و پیمان به صورت جبری زیر سایه‌ی شمشیر و آتش تفنگ صورت گیرد و چه با خدعه و تحمیق ذهن، افکار را سمت و سوی موافق داده باشد.

سلطه و قدرت در نگاه قبیلہ‌ی او می تواند از طریق عرف سنتی در جامعه‌ی قبیلہ‌ی یعنی از طریق زاد و ولد و حق پدری، یا از طریق قهر و شمشیر و یا از طریق پیمان و قراردادهای محرمانه بدست آید. کاری که مرشد او عبدالرحمان به عنوان پسر امیر محمد افضل، وارث سلطنت و یا قرارداد در پس پرده با دوست انگلیسی‌اش انعقاد نمود. در تصور این مرد هر قرارداد مرعی الاجرا است. بویژه آن قراردادهای که میان فاتح و شکست خورده ها انعقاد می یابد. تابعیت از آن بویژه بر شکست خورده ها حکم مشروع و یا قانونی است. در این صورت شکست خورده ها در هر حال از امان و زنده‌ی نیز برخوردار نیستند، چون در جریان قراردادهای امان جان تا زمان لازم، موقوف به آینده شده است، لذا هیچ جای شک نیست با مردی که امروز برای دسترسی به قدرت پیمان بسته فردا در نقض پیمان ظاهر شود. مانند اعمال قهر، دسایس نهان در تصور این مرد جایگاه عالی دارد. دسایس پنهان غرض تضعیف دسته های مخالف برای تصرف قدرت رعایت عدالت است. کاری که امیر قرن ۱۹ در آن عهد به آن ایمان داشت پس از صد و اند سال همچنان کاربرد دارد، و غنی هم‌اکنون از آن تیوری

جاه طلبی و اخلاق سیاسی اخیر این مرد نشان می دهد که در نگاه او قدرت یا به واسطه قهر و غلبه و یا از طریق توطئه و تحمیق و یا قرارداد بدست می آید. چون با موجودیت نیروهای خارجی به عنوان قدرت بازدارنده امکان رسیدن از طریق قهر و غلبه بر قدرت سیاسی ممکن نیست، پس باید از طریق قرارداد و یا توطئه و فریب عقل ها، ظاهراً با استدلال منطقی راه را به سوی کرسی قدرت باز کرد. ورنه چگونه ممکن می گردد، نوشته‌ی را که در مورد معاون اولش به عنوان ناقض حقوق بشر چند سال پیش در رسانه ها داده بود، امروز کتمان نموده و وی را برای رسیدن به قدرت به عنوان بانک رای مردم به خدمت گیرد؟

عهد و پیمان در نگاه او برای دسترسی به قدرت ضرورت است، چه این عهد و پیمان به صورت جبری زیر سایه‌ی شمشیر و آتش تفنگ صورت گیرد و چه با خدعه و تحمیق ذهن، افکار را سمت و سوی موافق داده باشد.

## پشت صحنه بحران سوریه

## امریکا رو در رو با چین، روسیه و ایران

منبع: لوموند دیپلوماتیک

## میکائیل کلاری

بی درگیری سوریه که مصمم به بهره گیری از رویدادها در راستای منافع خود بودند و از راه تحویل اسلحه یا شرکت مستقیم در نبردها عمل می کردند، از سوی دیگر، جایگاه رشد یابندهی که حریفان راهبردی ایالات متحده مانند ایران و حزب الله پیدا کرده بودند. به نظر آقای اوباما، تمایل اعلام شدهی او مبنی بر گذاردن مسألهی سوریه در حاشیهی منافع آمریکا با قصد گروه های مختلف برای بهره گیری از این "تغافل" برخوردار می کرد.

از نظر واشنگتن، خاور نزدیک به صورت پی در پی به سوی دو گرانیگاه کشیده می شود: اسرائیل در غرب و سلطنت های نفتی در شرق. اگر اتحاد با تل آویو همچنان پایهی نگهدارندهی سیاست آمریکا باقی می ماند، کشورهای خلیج فارس نیز به عنوان دارندهی ذخایر انرژی نقش کلیدی دارند و پارسنگ قدرت ایران هستند. از دهه ها پیش، منافع راهبردی ایالات متحده در تضمین امنیت اسرائیل و عربستان سعودی و تامین جریان بی وقفهی نفت از خلیج فارس به بازارهای جهانی است. سیاستی که نتیجهی آن دخالت گسترده در امور محلی و بنابر موقعیت اعزام نیروهای نظامی است.

تا کنون، سوریه تنها در حدی که به منافع اسرائیل و سلطنت های نفتی مربوط می شد، مورد توجهی ایالات متحده بود. بر همین اساس بود که ایالات متحده مشارکت دمشق در ائتلاف ضدعراقی تشکیل شده در سال ۱۹۹۰ را به گرمی پذیرا شد و رئیس جمهور وقت، جورج بوش در عین حال حمایت سوریه از حزب الله را محکوم کرد. سوریه به خودی خود اهمیت کمی داشت.

حتا آنچه که در سال ۲۰۱۱ به عنوان "بهارهای عرب" موسوم شد، این بی تفاوتی را تغییر نداد. در حالیکه واشنگتن نقش قاطع در گذار سیاسی در مصر، لیبی و یمن ایفا کرد، خود را از رویدادهای تکان دهندهی سوریه به دور نگهداشت. تنها زمانی که توجهی قدرت های منطقهیی به سوریه معطوف شد، مسألهی آن در دستور کار آمریکا قرار گرفت.

از سوی دیگر، اسرائیل از عواقب درگیری در مرزهایش نگران است: وابستگی روزافزون بشار اسد به نیروی حزب الله می تواند به ارسال انبوه سلاح های سوریه به جنوب لبنان منجر شود، این در حالیست که متحد شکنندهی ایالات متحده یعنی اردن نیز در اثر هجوم انبوه پناهجویانی که از جنگ گریخته اند، در وضعیت بی ثبات به سر می برد. سلطنت های نفتی نیز به سهم خود از بحران برای انجام یک جنگ نیابتی علیه ایران بهره می جویند و هر طرف می کوشد تا مداخلهی دیگری را به شکست بکشاند. به عنوان نمونه، در ۳۱ ماه می سال جاری، یک شخصیت مذهبی ارشد و متنفذ سنی که در قطر اقامت دارد، شیخ یوسف قرضاوی، سنی های سراسر دنیا را به رفتن به سوریه فراخواند تا به نبرد با حزب الله و ایران که آنان را "دشمنان اسلام" توصیف می کرد، بپردازند.

تا چند روز دیگر، از چشم انداز بمباران سوریه توسط آمریکا و فرانسه گذر می کنیم و به گفتگوهای واشنگتن و مسکو می رسمیم. تهران که تا کنون در حمایت بی قید و شرط از دمشق قاطع بوده، به نظر می آید که به انعطاف روی آورده است. این تغییر موضع ها گویای دگرگونی هایی در نظم بین المللی است که از زمان پایان جنگ سرد نتوانسته سامان یابد و حتا تنظیم امنیت جمعی را نیز بهم ریخته است. گستردگی درگیری هایی که خاور نزدیک و شمال افریقا(مغرب) را تکان داده و همچنین فروریزی حکومت ها می بایست موجب اولویت دادن به دیپلوماسی شود. با آن که ایالات متحدهی آمریکا همچنان در صدد آن است تا تهران را سر جای خود بنشاند و امنیت اسرائیل و عربستان سعودی را تامین کند، نگاهش بیش از پیش به سوی آسیا، با توجه ویژه به سوی چین است.

از زمان جنگ داخلی در سوریه، باراک اوباما اعلام کرد که از مداخلهی مستقیم ایالات متحده پرهیز می کند. به نظر او، آمریکا به اندازهی کافی در خاور نزدیک جنگ کرده بود و این درگیری منافع اساسی آمریکا را تهدید نمی کرد. پس چرا تغییر جهت داد و سوریه را پس از کاربرد سلاح شیمیایی علیه مردم غیرنظامی در ۲۱ اگست به حملهی نظامی هدفمند تهدید کرد؟ چرا ناگهان این درگیری از حاشیه به کانون اولویت های راهبردی آمریکا جایجا شد؟ چرا در این زمان بخصوص؟

تا پیش از این درگیری، سوریه نقش چشم پوشی پذیر در سیاست خارجی واشنگتن داشت. حتا پس از دو سال نبردهای خونبار و بیش از صد هزار کشته، اکثر سیاست پیشگان آمریکا نسبت به دخالت آشکار نظر مخالف داشتند. باراک اوباما به حداقل دخالت بسنده کرده و از همتای سوری خود خواسته بود که قدرت را ترک کند و به گروه های غیرمذهبی و میانه رو شورشی وعدهی کمک فنی داده بود. او از تحویل سلاح های سنگینی که مخالفان درخواست می کردند و انجام عملی که بتواند رابطهی نیروها را در عرصهی نبرد تغییر دهد خودداری می کرد.

درست است که در برابر گسترش کشتارها و تلفات غیرنظامی، آقای اوباما پذیرفت که به شورشیان کمک کند و سناریوی یک عملیات نظامی محدود را در نظر بگیرد، اما بی درنگ تصریح کرد که این فقط در صورتی خواهد بود که بشار اسد از "خط قرمز" آمریکا که کاربرد گازهای شیمیایی یا دادن آن به نیروهای نزدیک به رژیم است، عبور کند.

حملهی شیمیایی ۲۱ اگست که تخطی از حد تعیین شده از سوی کاخ سفید بود، واکنش نظامی را ایجاب می کرد، زیرا در غیر این صورت، نخستین ابرقدرت دنیا در برابر "جامعهی بین المللی" بی اعتبار می شد. آقای چارلز ("چاک") هیگل، وزیر دفاع توضیح می دهد که: "با خودداری از اقدام، ما اعتبار دیگر تعهدات امنیتی ایالات متحده را زیر سؤال می بردیم. نام ایالات متحده باید معنایی داشته باشد. این مسألهی حیاتی برای سیاست خارجی و تعهدهایی است که ما را به متحدانمان پیوند می دهد."

در حالی که در آمریکا مخالفت با حمله به دمشق گسترش می یافت، دو عامل بر محاسبات راهبردی واشنگتن اثر گذاشت: از یک سو، حضور بازیگران منطقه



دیپلوماتیک، با یک تیر دو نشان می زند. نخست، نقشی که به کرملین برای پیشبرد گفتگوها داده شده، روسیه را زیر نورافکن های "جامعهی بین المللی" قرار می دهد، امری که می تواند مانع از آن شود که این کشور بیش از این منطقه را بی ثبات کند. سپس، ضبط و نابود کردن موجودی گازهای سمی سوریه - که هنوز کسی نمی داند با چه وسیلهی فنی، لوجستیک و مالی عملی خواهد شد - می تواند تهران را به نرمش بیشتر در برابر فشارهای بین المللی برای برنامهی هستهیی اش وادارد.

به نظر می آید که زمانی که ایالات متحده دیدگاه های خود را به سراسر دنیا تحمیل می کرد سپری شده و از این پس کاخ سفید تردستانه با دو هدف که آشتی پذیر نیستند بازی می کند: کاستن از سرعت نفوذ چین با تقویت موقعیتش در آسیا و محدود کردن اشتباهی منطقهیی ایران و روسیه با دخالت در پروندهی سوریه.

## بررسی شتاب زده...

آنرا پوشش میداد، در عرصهی رهبری صدمات سخت را متحمل گردیده و قرار انتشار لیست قربانیان، زیر عنوان سکتاریست و ستمی به پولیگون ها اعزام شده اند. اما بقایای آن در دوران حاکمیت جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بار دیگر با پروتوکول و عقد معاهدات با آن رژیم در تفاهم قرار گرفته و به مبارزات شان زیر دیگر نام و عناوین ادامه دادند.

## منابع:

۱. فرهنگ، میر صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ تهران: ۱۳۸۶
۲. لیون پولادا و لیلیا پولادا، روابط ایالات متحده و کشور شاهی افغانستان، ترجمه - ی علام صفدر پنجشیری، چاپ پشاور: ۱۹۹۹
۳. یاری، صادق، چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان

ادامه دارد

چنان که گویی اینها کافی نبود، روسیه از دیرباز منافع مشترکی با دمشق دارد: مهم ترین آن یک پایگاه دریایی در تارتوس - تنها پایگاه در خارج از قلمرو اتحاد جماهیر شوروی پیشین - و قراردادهای تحویل سلاح(هواپیماهای شکاری، موشک های فوق پیشرفته...) است. رقم این قراردادها، با آن که همیشه رعایت نمی شود، از ۴ میلیارد دلار فراتر می رود. از سوی دیگر، سرمایه گذاری های روسیه در سوریه(برای بهبود امور زیربنایی، شبکهی نیرو یا ظرفیت گردشگری) به طور متوسط به ۲۰ میلیارد دلار در سال می رسد. به عنوان نمونه، یک کارخانهی تبدیل گاز طبیعی در ۲۰۰ کیلومتری شرق شهر حمص توسط موسسهیی به نام "استروی ترانس گاز" ساخته شده است که دفتر مرکزی آن در مسکو است.

این حضور نیروهای روس از چشم مشاوران نظامی کاخ سفید پنهان نمانده و از ماهها پیش با شدت از یک دخالت نظامی برای محفوظ نگاه داشتن منطقهی نفوذ آمریکا جانبداری می کنند. تصمیم آقای اوباما در ماه جون برای تحویل سلاح به شورشیان، علاوه بر تجهیزات "غیر کشنده" که از قبل دریافت می کردند، گویای این تغییر جهت گیری بود. در همان زمان، اوباما تصمیم گرفت که اقدامات دیپلوماتیک خود را به قصد یافتن یک راه حل غیرنظامی برای درگیری، گسترش دهد.

بنابر گفتههای مشاوران نظامی کاخ سفید که نخواسته اند نامشان فاش شود، این گفتگوهای غیررسمی یک سال پیشتر، در حاشیهی نشست گروه ۲۰ در لوس کابوس مکزیک آغاز شده بود و آقایان اوباما و ولادیمیر پوتین مدتی دراز در بارهی از بین بردن زرادخانهی سلاح شیمیایی رژیم بشار اسد گفتگو کرده بودند.

این تغییر موقعیت منطقهیی - راهبردی به یک معنا اثر جانبی ارادهی ایالات متحده است که دو سال پیش توسط باراک اوباما بیان شده بود: از نو برقرار کردن اقتدار آمریکا در آسیا و اقیانوس آرام. اولویت در رویارویی با از بین رفتن نفوذ ایالات متحده در این بخش از جهان و ممانعت از قدرت فزایندهی رقیب چینی است که واشنگتن، غرق در جنگ های عراق و افغانستان، دست او را باز گذاشته بود. در اثر قانون تعادل، این بازگشت به صحنهی آسیا موجب بازشدن فضایی در خاور نزدیک شد که ایران، روسیه و دیگران امروز به بهره جویی از آن پرداخته اند و بر سر داشتن نقش اول نزاع می کنند. نگرانییی که واشنگتن از این بابت احساس می کند، بی ارتباط با سخت گیری ناگهانی نسبت به بشار اسد نیست.

رئیس جمهور آمریکا با در پیش گرفتن روند

رئیس جمهور آمریکا با در پیش گرفتن روند دیپلوماتیک، با یک تیر دو نشان می زند. نخست، نقشی که به کرملین برای پیشبرد گفتگوها داده شده، روسیه را زیر نورافکن های "جامعهی بین المللی" قرار می دهد، امری که می تواند مانع از آن شود که این کشور بیش از این منطقه را بی ثبات کند. سپس، ضبط و نابود کردن موجودی گازهای سمی سوریه - که هنوز کسی نمی داند با چه وسیلهی فنی، لوجستیک و مالی عملی خواهد شد - می تواند تهران را به نرمش بیشتر در برابر فشارهای بین المللی برای برنامهی هستهیی اش وادارد. به نظر می آید که زمانی که ایالات متحده دیدگاه های خود را به سراسر دنیا تحمیل می کرد سپری شده و از این پس کاخ سفید تردستانه با دو هدف که آشتی پذیر نیستند بازی می کند: کاستن از سرعت نفوذ چین با تقویت موقعیتش در آسیا و

سایت ادبی دینگ دانگ

## پابلو نرودا، رودخانه‌ی همیشه جاری

مترجم: مجتبا کولیوند

بخش دوم



در میان چار دیوار پوست مان

در میانه‌ی دو شمشیر: مرگ و زندگی.

شاعر گاه لحنی طنزآمیز دارد و با زبانی تلخ یا شیرین در شعر خواننده را مخاطب قرار می‌دهد. این طنز تلخ می‌تواند حتی انتقادی از خود شاعر باشد؛ آن‌هم شاید از روی خستگی و درماندگی که گاه در زندگی بر انسان غلبه می‌کند، یا شاید هم از سر دلنگی که با طرح پرسشی بی پاسخ همراه است:

آیا در زندگی، چیزی احمقانه‌تر از پابلو نرودا بودن هست؟

چنان که در بالا هم کوتاه اشاره شد، پابلو نرودا شاعر و نغمه‌سرای است مردمی و جانبدار و امر اخیر یکی از ویژگی‌های بارز شعر او را از نظر محتوایی تشکیل می‌دهد. آن‌هم با چنان کیفیت و جذابیتی که حتی مخالفان اندیشه‌ها و گرایش سیاسی او نیز بدان اعتراف دارند. بدین معنا که شاعر علاوه بر صید لحظه‌های ناب زندگی مانند عشق، سعادت، برادری و برابری و جامه‌ی شعر پوشاندن بر آن‌ها، به توصیف شاعرانه‌ی احساساتی چون مرگ و زندگی، جنگ و کشتار و غیره سخن‌سرای صلح و برادری میان ملت‌ها و کشورها نیز هست و در همه‌ی این امور شعر سروده است. اصولاً یکی از دلایل موفقیت شاعر در میان مردم سایر ملل با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و متفاوت، همین اشتراکات جهان‌شمول است که در شعر او بازتاب دارد. یعنی موضوعاتی که به یک منطقه، به یک ملت و به یک قشر خاصی محدود نیست و جهانی است. اشاره به این موضوع در دوره و زمانه‌ی که اکثر قلم‌ها و زبان‌ها موضوع جانبداری هنر و هنرمند را به زیر سوال می‌برند، و سعی می‌کنند این امر را یکی از نقاط ضعف در هنر و نامود کرده و هنرمندی را که جانبدار می‌باشد، از این بابت محکوم می‌کنند، دارای اهمیت است. هواخواهان "هنر برای هنر" و مبلغان "هنر ناب" فراموش می‌کنند که همان‌گونه که هنرمند می‌تواند عاشق باشد و اثری عاشقانه بسازد، می‌تواند زمانی هم که ستمی را شاهد است، یا کسی از بی‌عدالتی رنج می‌برد، در مذمت آن واکنش نشان بدهد و به طبع آن اثر هنری بیافریند که احساسات و درون آتش‌گرفته او را نشان دهد. مگر می‌توان بین احساسات مختلفی که در انسان وجود دارد تمایزی قائل شد. بدین معنا که انسان (در این‌جا هنرمند) مجاز است دسته‌ی از آن‌ها را بکار برد، ولی دسته‌ی دیگر را نه؟ مگر نه این است که بدون حضور انسان و هرآن‌چه که به عواطف و احساسات او مربوط است، مانند غم، شادی، ترس، عشق، احساس امنیت، حس همدردی و عدالت‌خواهی و غیره، هیچ چیزی حتا "هنر ناب" هم دیگر معنی ندارد. زیرا "انسان" را نمی‌توان از "هنر" جدا کرد. پس شعار "هنر برای هنر" مفهوم مجردی است که برخلاف آن‌چه که هواداران آن علیه جانبداری هنر و هنرمند سر می‌دهند خود در واقع بسیار جانبدارانه است. اتفاقاً نمونه و الگوی فعالیت شعری و زندگی پرثمر پابلو نرودا درست عکس این موضوع را نشان می‌دهد. یعنی شرکت هنرمند در حیات اجتماعی میهن‌اش نه تنها باعث تضعیف هنر و ارایه‌ی آثار درخشان او نمی‌شود، بلکه این موضوع می‌تواند الهام بخش دسته‌ی از آثار او نیز باشد. بی‌جهت و اتفاقی نیست که بسیاری از شعرهای پابلو نرودا به صورت تصنیف و ترانه درآمده و ورد زبان‌هاست و مردم آن‌ها را زمزمه می‌کنند. دسته‌ی از آثار او به‌ویژه سونات‌های عاشقانه‌اش یا مریه‌هایی که به مناسبت‌های گوناگون سروده است، هنوز هم توسط گروه‌های موسیقی امریکای لاتین به آواز درآمده و اغلب اجرا می‌شوند. پابلو نرودا که از نوجوانی شروع به شعر سرودن کرده بود، تا پایان عمر مانند رودخانه‌ی همواره جاری بود؛ تا زمانی که دولت منتخب شیلی در اثر یک کودتای خونین نظامی در سال ۱۹۷۳ توسط ژنرال‌ها وحشیانه سرنگون گشت. پابلو نرودای شاعر دوازده روز پس از وقوع کودتا در شیلی و کشته شدن سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور سوسیالیست و منتخب مردم در تاریخ ۲۳ سپتامبر درگذشت، یا همان‌گونه که مردم امریکای لاتین باور دارند، "دق مرگ" شد.

یا این که حکایت انسان مبارز و عاشقی است که تنها به یک لبخند محتاج است و زمانی که "لبخندی" دریافت می‌کند، از آن نیروی دوباره می‌گیرد. به همین خاطر نیز از معشوق تنها یک خواهش دارد:

نامم را بگیر، اگر که می‌خواهی،

هوا را از من بگیر، ولی

لبخندت را از من دریغ مکن.

[...]

آثار پابلو نرودا هم‌چنین از نظر فرم دارای تنوع هستند. شاعر گاه تنها با دو سطر (که ما می‌توانیم با قیاس و تعریف شعری خودمان آن را دو مصرع یا یک "تک‌بیت" بنامیم) شعر خود را به انجام می‌رساند. یا این‌که با سرودن شعرهای بلند، "قصیده"‌هایی آفریده است با مضمون‌های مختلف که در نوع خود منحصر به‌فرد هستند. یا سونات‌های لیریک و تغزلی گفته است که حکم "عزل"‌های عاشقانه را دارد. پابلو نرودا در بیان شعری به تجربه‌هایی نیز دست زده است و دارای ابتکارات و نوآوری‌هایی است. برای نمونه در سرودن اشعار کوتاه آن‌هم تا حد دو یا چند سطر یک نوع خاصی از شعر پرسش‌گرایانه و معمایی ایجاد کرده است. بدون تردید، قصد شاعر با سرودن این‌گونه قطعات نه تنها بهره‌گیری از قوه‌ی تخیل و زیبایی‌شناسی هنری است، بلکه به تفکر واداشتن و دنبال پاسخ گشتن از جانب خواننده نیز برایش اهمیت زیادی دارد. این امر به نظر من خود نوعی از "شعر" را ایجاد کرده است که می‌توان آن را شعر "فعال" نام گذاشت. بدین معنا که خواننده می‌تواند در شعر "حضور" داشته باشد.

یعنی فعال باشد و مثلاً با دادن پاسخ به پرسشی که مطرح شده است، شعر را کامل کند؛ یا حتا در ذهن خود ادامه‌ی شعر را بسازد و برای خویش بازگوید. برای نمونه شاعر در دفتر شعری به نام "کتاب پرسش‌ها" و تعدادی از مجموعه‌ی شعرهای دیگر با به کارگیری ابتکار نو به طرح سوال با زبان شعر پرداخته است. این‌گونه آثار که بیشتر به "فرد یا تک‌بیت" شبیه هستند، جملگی به شکل پرسش مطرح می‌شوند. البته این نوع پرسش‌گونه‌ها الزاماً به پاسخی نیاز ندارند. زیرا خود سرشار از نکات فلسفی و اجتماعی و غنایی هستند، و کامل‌اند و به زیبایی به جامه‌ی شعر درآمده‌اند و خواننده را به تعمق وا می‌دارند:

کفترها چه‌گونه دریافتند

دعوت درخت انگور را؟

□

آیا تو می‌دانی، کدامین دشوارتر است:

دانه را کاشتن یا برداشتن؟

□

راستی الان هیتلر توی جهنم با کدام کار اجباری

خونابه عرق می‌کند؟

□

ما خودمان هستیم

هواخواهان "هنر برای هنر" و مبلغان "هنر

ناب" فراموش می‌کنند که همان‌گونه که

هنرمند می‌تواند عاشق باشد و اثری عاشقانه

بسازد، می‌تواند زمانی هم که ستمی را شاهد

است، یا کسی از بی‌عدالتی رنج می‌برد، در

مذمت آن واکنش نشان بدهد و به طبع آن

اثر هنری بیافریند که احساسات و درون

آتش‌گرفته او را نشان دهد. مگر می‌توان بین

احساسات مختلفی که در انسان وجود دارد

تمایزی قائل شد. بدین معنا که انسان (در

این‌جا هنرمند) مجاز است دسته‌ی از آن‌ها را

بکار برد، ولی دسته‌ی دیگر را نه؟

## افغانستان، سرزمین اقلیت‌های قومی

### نورستان و نورستانی‌ها

☑ کوهبندی

موقعیت جغرافیایی

ولایت تاریخی و افسانه‌ی نورستان، یا بلورستان کهن در جنوب سلسله‌کوه‌های هندوکش و در قسمت راست رود معروف کابل، در نیمکره‌ی شرقی جغرافیای کره‌ی زمین، میان چهل و نه درجه و پنجاه دقیقه‌ی طول البلد شرقی، سی و شش درجه و ده دقیقه‌ی عرض البلد شمالی و در ساحه‌ی شمالشرق کشور در قلب دره‌های زیبا و کوه‌پایه‌های سرسبز موقعیت دارد. خط دیورند در شرق، نورستان را از وادی چترال و دیر پاکستان جدا کرده و آنرا به عنوان نقطه‌ی حساس مرزی به وجود آورده است. نورستان در سمت غرب به ولایت‌های پنجشیر و کاپیسا، در شمال به ولایت بدخشان و در سمت جنوب به ولایت‌های کنر و لغمان متصل است. این قطعه‌ی زیبایی طبیعت که ساکنان آن قدیمی‌ترین بومیان کشور را تشکیل می‌دهند، بنا بر به ویژگی‌ها و خصوصیت‌های خاص و دست‌نخورده مورد توجه مردم‌شناسان قرار دارند. مساحت این سرزمین حدود یک هزار کیلومتر مربع و نفوس آن نزدیک به نیم میلیون تخمین زده شده است که در ولایت‌های گوناگون نورستان، لغمان و حتا چترال پاکستان زندگی میکنند.

تاریخ

نام تاریخی و کهن این سرزمین بلورستان بوده و اطلاق واژه‌ی کافرستان به این منطقه بنا بر اغراض خاص، برجسب ناچسب به حساب می‌آید که هیچگاه به گونه‌ی مستند در آثار تاریخی وجود ندارد. این سرزمین تا واپسین سالهای قرن نوزده مستقل و دارای نظام خودگردان اجتماعی بوده است. به روایت تاریخ تا آن روزگار، از یورش نیروهای رزمی سکندر تا چنگیز خان مغول و از بابر تا تیمور جهانگشا، هیچکدام نتوانستند بر مردم سلحشور نورستان چیره شوند. مردم نورستان نخستین ساکنان این سرزمین بودند که بر ضد کودتاچیان هفت ثوری، بیرق مقاومت برافراشتند. پس از فتح مراکز حکومتی، اسیران دولتی را نه تنها نکشتند، بلکه به عنوان اسیران جنگی حقوق و مزایای آنان را در نظر گرفته و با خرج راه، لباس و عزت آنانرا به مناطق شان فرستادند. این مردم هیچگاه مراکز دولتی، وسایط جنگی و ادوات دولتی را غارت نکردند. نورستانی‌ها بعد از فتح مراکز دولتی، اولین کمک‌های تسلیحاتی را به مردم پنجشیر و بدخشان فرستادند.

تشکیلات اداری

شهر پارون که مورد بی‌مهری دولت قرار داشته و از امکانات نوسازی و توسعه

هیچگاه بهره‌مند نشده است، مرکز نورستان می‌باشد. تا کنون در این مرکز، ساختمان و تعمیر ولایت هم ساخته نشده است. واحدهای اداری این ولایت عبارت اند از: وایگل، ماندول، برگ متال، دوآب، وانت و نورگرام.

اقلیم

نورستان در فصل زمستان سرد بوده، اما در فصل‌های دیگر، اقلیم معتدل و ملایم دارد. برف باری‌های شدید زمستانی که راه‌های مواصلاتی را مسدود و منطقه را در چنگ قهر طبیعت آسیب‌پذیر و منزوی می‌سازد، از جمله‌ی مشکلاتی است که باید برای حل آن راهکار مناسب در نظر گرفته شود.

زبان و نژاد

زبان نورستانی، زبان اصلی و بومی ساکنان این سرزمین بوده و دری به عنوان زبان دوم دارای جایگاه ویژه می‌باشد. مردم نورستان، با جلد روشن، چشمان زیبا و جذاب و قد رسا، حکایت از دست‌نخوردگی نسل آریای قدیم دارد که بنا بر موقعیت منزوی طبیعی، خصوصیات نژادی شان را به گونه‌ی دست‌نخورده حفظ کرده اند.

فرهنگ

بسیاری از رسم و آیین سرزمین نورستان منحصر به این ملیت بوده و با دیگر ساکنان کشور چندان شباهت ندارد. خانه‌های دو منزله‌ی چوبی، استراحت روی چپرکت، خوردن غذا روی میز، استفاده از لباسهای نخی و پشمی، کلاه پکول، تمایز ساختار فرهنگی این ملیت را با دیگر ساکنان سرزمین ما نشان میدهد.

صنایع دستی

ساکنان نورستان در اکثر مناطق افزون بر کار زراعت، مالداری، جنگل‌داری و تجارت، مصروف کار در بخش‌های گوناگون مربوط به صنایع دستی اند. زنان نورستانی در بافندگی و دوخت پارچه‌های نخی و پشمی بویژه چین و کلاه پکول و یا در ساخت انواع لباسهای محلی مهارت خاص دارند. صنعت چوپ با ظرافت کاری مخصوص از قدیم رواج داشته و هم‌اکنون نیز متناسب با زمان رشد یافته است.

مشاهیر و خدمات تاریخی

نورستانی‌ها مردمان وطن‌دوست، آزادیخواه و منور اند. فداکاری و جانفشانی این ملیت برای حراست از این آب و خاک، در تاریخ بی‌ظنیر شناخته میشود. به گونه‌ی مثال، نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی، در جریان جنگ استقلال تا اعماق امپراتوری هند بریتانیایی با جانبازان‌اش پیش رفته بود، اما قوماندان افغانی در شرق با یک زخم سطحی منطقه را ترک و تا شهر جلال آباد عقب‌نشسته بود. بعدها منار استقلال در دهم‌زنگ، به پاس خدمت شایسته‌ی عبدالوکیل خان توسط شاه امان‌الله، ساخته شد.



## خیابان آزاری: بیماری فرهنگی و...

انسان نوین افغانستانی را بسازد، نداشتیم. حالا که دوازده سال از حکومت مدعی دموکراسی میگذرد، هنوز هم نصاب درسی معارف افغانستان معیوب است. نصاب درسی دانشگاهها هم وضعیت بهتر از این ندارد و کهنه و غیرمعیاری است. بنابر این، نظام آموزشی که امید می‌رفت بتواند در زمینه‌ی فرهنگ‌سازی جامعه‌ی مدرن گام‌های استوار و سامانمند بردارد، غرق در سنت‌زدگی است و نمیتواند نقش راهگشایی در بحران‌زدایی فرهنگی داشته باشد. برای درمان فرهنگ بیمار به نظام آموزشی مدرن نیاز است که عقل سنتی و دینی را جایگزین خرد مدرن کند؛ در حالیکه نظام آموزشی کنونی افغانستان نه مدرن است و نه سنتی، بلکه التقاطی از هر دو میباشد که چهره‌ی خنده‌آوری به خود گرفته است. با همچو نظام آموزشی امید نمی‌رود که بتوان با چالشها و دشواری‌های فرهنگی گسترده‌ی جامعه‌ی افغانی مبارزه‌ی موثر کرد.

### پوپولیزم رسانه‌یی

رسالت رسانه‌ها به عنوان نیروی چهارم در کشورهای مانند افغانستان، تقویت روند فرهنگ‌سازی و گسترش دموکراسی است. رسانه‌ها که تاثیرگذاری زیادی در جامعه دارند، باید نقش الگوساز و پیش‌رونده داشته باشند و مردم را به پذیرش ارزشهای مدرن‌تر و انسانی تشویق کنند. اما رسانه‌های افغانستان کمتر این رویکرد را داشته اند.

افغانستانی‌ها پیش از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، فرصت و امکانات زیادی نداشتند که از رسانه‌ها به پیمانه‌ی امروز استفاده کنند. فقط یک رسانه‌ی دیداری (تلویزیون ملی) بود که آنهم در زمان طالبان اجازه‌ی فعالیت نداشت. اما با گشایش فضای سیاسی پس از سرنگونی رژیم

نداشته باشی.

### عقل روستایی در شهر

اکثریت بیش از پنج میلیون نفری که در شهر کابل زندگی میکنند، در اثر دگرگونی مناسبات تولیدی در روستاها در دوازده سال گذشته در شهرها به ویژه کابل جابجا شده اند. بدیهی است که این افراد با باورهای روستایی و عقب‌مانده به این شهر یورش برده اند. اما جامعه‌ی شهری کابل که مناسبات سرمایه‌داری بیشتر از هر جای دیگر کشور در آن استقرار یافته است، با جامعه‌ی روستایی که هنوز هم در زمینه‌ی روستایی به شدت متأثر از مناسبات فیودالی میباشد، تفاوت‌های زیادی دارد. در فرهنگ فیودالی، زن از حقوق برابر با مرد برخوردار نیست و از این نظر نمیتواند مثل مردها زندگی کند؛ زن باید در خانه باقی بماند؛ زن حق آموزش و رفتن به دانشگاه را ندارد؛ زن باید به دستورهای یک یا چند مرد (پدر، برادر و یا هم شوهر) حتماً عمل کند؛ زن باید مرد بزاید؛ زن باید کار آشپزی را خوب بلد باشد؛ زن باید این کند، زن باید آن کند. حالا با این وضعیت، برای یک روستایی تازه‌وارد به شهر که زنان را پشت دیوارهای خانه دیده و باورش به این جمعیت نیز به شدت دین‌زده است، میتواند پذیرفتنی باشد که فلان دختر با بهمان پسر در گوشه‌ی پارکی نشسته و با هم صحبت کنند، یا زنی به تنهایی در کنار خیابان بدون چادری در حال راه رفتن باشد و یا هم در مغازه‌ی مصرف خرید؟ و یا از مردی که از گرفتن نام همسرش می‌شرمد و وی را با نامهای تحقیرآمیز "عیال"، "سیاه‌سر"، "عاجزه"، "کمپیر"، "مادر اولادها" و غیره صدا میزند، میتوان به این سادگی خواست که دیگر همسر خود را با نامش صدا کند؟

از یک چنین مرد یا مردانی به این آسانی نباید توقع داشت

**در افغانستان گویی همه چیز وارونه است. افغانستانی‌ها به دلیل سطح پایین دانش و آگاهی فرهنگی، فلسفه‌های سیاسی را ناقص و نیم‌بند برداشت کرده اند و به خوانش سطحی و عامی آنها بسنده. افغانستان دموکراسی را که مضمون فعال زنان در همه‌ی عرصه‌ها و داشتن حقوق برابر با مردها یکی از پایه‌های آن است، صرف در شکل تجربه کرد؛ اما مضمون فرهنگ دموکراسی را هنوز فرانگرفته و آنرا با گوشت و پوست فود مس نکرده است.**

که برخورد متفاوت‌تری نسبت به زنان داشته باشند. انسان روستایی تحمیل شده بر شهر که در نتیجه‌ی یک روند غیرطبیعی، به یکبارگی خود را در متن جامعه‌ی شهری می‌بیند، نمیتواند به آسانی خودش را جمع و جور کند و یا هم به دلیل تاثیرپذیری از عقل دینی که در روستاها بیشتر میدان‌دار است، نمیخواهد به سادگی زندگی شهری و مدرن را بپذیرد.

مقاومت انسان روستایی در برابر مدرنیته گاهی خشونت‌بار میشود و منجر به قتل‌های ناموسی و یا پیوستن به صف مخالفان مسلح دولت میگردد؛ واکنشی که ما هر روز آنرا می‌بینیم و می‌شنویم.

### برخورد میکانیکی با خیابان‌آزاری

دولت افغانستان که برقراری امنیت را در سرخط برنامه هایش دارد و بسیاری از ارزش‌ها را هم قربانی آن کرده است، تاثیرگذاری بد خیابان‌آزاری روی مصوونیت شهریان را دست‌کم گرفته و فقط به برخی اقدامهای زودگذر در این زمینه بسنده کرده است. پولیس کابل گاهگاهی شماری از افرادی را به جرم خیابان‌آزاری دستگیر میکند و بعد از چند ساعت کار شاقه و گرفتن ضمانت کتبی آنان را رها میکند. این برخورد هم زمانی صورت میگیرد که پولیس شکایت‌های بیشتری از سوی مردم دریافت میکند. اما از آنجا که این رویکرد مقطعی، زودگذر و سطحی است، اثر چندانی بر کاهش ولگردی‌ها و خیابان‌آزاری نداشته و با گذشت زمان این کار رنگ و روش دیگری گرفته است. زیرا مجازات کار شاقه و اخذ تعهدنامه‌ی کتبی شاید مدتی جوانان را از ولگردی و خیابان‌آزاری برحذر دارد، اما این حرکت در نهایت عوامل ریشه‌یی بحران را نشانه نمی‌گیرد.

مبارزه با خیابان‌آزاری روند دراز و پرهزینه‌ی است که تنها از راه مدرنیته‌کردن زندگی، ایجاد زیرساختهای اقتصادی مدرن، اشتغال‌یابی دوامدار برای خیل بزرگ بیکاران، افزایش گستره‌ی آموزش و فرهنگ‌سازی ممکن است؛ کاری که هم اکنون بخشی از دغدغه‌های اصلی دولت افغانستان نیست.

## برگی از تاریخ

### جنایت‌های عبدالرحمان خان به روایت تاریخ

"سردار عبدالقدوس خان در هزاره به حیث رئیس تنظیمیه با عده‌یی از قشون باقی ماند. بعدها چند نفری از این قشون در ارزگان که تابع دولت بود به آبروی خانواده‌یی تجاوز کردند و مردم بیشتر بر افروختند و در ارزگان و زاولی و اجرستان و غیره دست به شمشیر بودند. این آتش به تدریج در دایره-ی وسیع تری مشتعل گردید. فیودالهای بزرگ مانند میر فضیلت بیگ و میر محمد رضا بیگ و غیره بر این آتش هیزم ریختند. عبدالقدوس خان سرکرده‌گانی را که قبلاً خلعت داده بود محبوس کرد و در کابل فرستاد. در زندانهای هولناک کابل بر این عده سخت گرفته شد و آوازه‌ی آن در هزاره‌جات پیچید و مردم از ترس جان به مقاومت خود افزودند. در سال ۱۸۹۱ جنگهای کوچک و محلی تقریباً به یک جنگ عمومی هزاره‌جات مبدل شد. خصوصاً که ماموران و افسران عبدالقدوس خان به تعدادی بیشتری پرداختند و این روش مردمان بیطرف را نیز به ضد دولت برانگیخت.

کلنل فرهاد، یک افسر شیر، قشون مواسی مردم را تاراج و مساکن شانرا تخریب و بعضاً اسرای جنگ را اعدام می نمود و به مردم دشنام می داد. در دایزنگی نیز یک نفر عسکر سواره به خانواده‌ی میر یزدان بخش تجاوز نمود، در حالیکه دایزنگی و دایکندی پنج هزار عسکر به دولت داده بودند. این است که فیودالها و روحانیون و دهقانان و مالداران متحداً به دفاع برخاستند و جنگهای خونینی به عمل آمد.

ولی این شورش طوری فجیح و به قساوت از طرف دولت خاموش ساخته شده بود که به هزاره‌ها خانوار مردم در ماورای جیحون و ایران و هند انگلیسی فرار کرده بودند. حکومت انگلیسی هند از فراریان دو فوج عسکر منظم تشکیل کرد. وقتیکه بقیه‌ی مردم هزاره بعد از ختم جنگهای دو ساله به مساکن خود برگشتند، آن قدر کم بودند که مثلاً از ۲۰ هزار خانوار مردم بهسود فقط شش هزار خانوار باقی مانده بودند. تمام قلعه‌ها و مساکن مردم هزاره تخریب و مزارع شان پایمال شده بود. طبق امر امیر، هزاره‌ها دختر و پسر بی گناه هزاره در داخل افغانستان و هم در ماورای سرحدات شرقی افغانستان فروخته شدند. مظالم امیر در هزاره‌جات سابقه‌یی در تاریخ کشور نداشت و فقط می توان مثال آنرا در تاریخ هجوم چنگیز مطالعه کرد و بس."

"تقسیم نمودن افغانان ملک چوره‌ی هزاره را در بین خود: در خلال احوال مزبور، ایشیک آقاسی دوست محمد خان، سرپرست مهاجرین افغان، حصه‌ی جنوبی جلگای چوره از املاک مردم هزاره را به هفتصد و پنجاه تن از مردم اچکزایی با پنج حجر آسیاب، و حصه‌ی شمالی آن را با سه حجر آسیاب به یک هزار و یکصد نفر ذکور و اناث و طفل رضیع و شیخ فانی مردم گرجی زایی داده، در بین ایشان تعیین قسمت کرد. و مردم گرجی‌زایی از این که در تعداد نفوس افزون تر بودند و سه حجر آسیاب بدیشان داده شد، به نزاع برخاسته با اچکزاییان آهنگ جنگ کردند و دوست محمد خان مانع مناقشه و مناقضه‌ی ایشان آمده، رجوع رفع مخاصمه‌ی ایشان را به صدور امر والا فرموده معروض حضور داشت، و حضرت والا ارقام فرمود که: "عیب و زبانی ندارد که یکی در آسیاب دیگری غله‌ی خود را آرد کرده، روز قومیت و اتحاد به سر برند و از نفاق مجتنب بوده، شکرگزار پروردگار و منت پذیر دولت باشند که به لک‌ها روپیه مزارع و مساقات زرخیز خوش آب و هوایی را رایگان متصرف شده اند."

و مقارن این حال، از عریضه‌ی سمندر خان حاکم و میرزا فضل احمد خان عامل ارزگان، به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که تمام مردم ارزگان در جبال اطراف پراکنده شده، آواره از مسکن و مقام خویشند و منزل و مکان ایشان خراب گردیده، محل اقامت کردن و جای گزیدن ندارند، و از همه بعضی از مردم دره‌ی شاه علی و طایفه‌ی قدم و قوم بهروز و بیتور به مسکن خود مقیم و برخی پراکنده است، و از مردم شیره‌ی یک تن بازگشته همه فرار کپسارند، و سید حسین نامی از سادات موضوع قاق تابه که طریق خدمت دولت می‌پیماید، راه استمالت و هدایت برگرفته که مردم شیره را به موطن ایشان باز گرداند. و از مردم زاولی هفتاد خانوار به منزل خویش جای گزیده، دیگر همه‌ی ایشان فرار دایزنگی و دایکندی و چارشینه اند، و از مردم سلطان احمد شصت خانوار باز آمده دیگر تمام کشته گشته، فراری ندارند، و از مردم پشه و شیرداغ اکثر به جا و ماوای خود بازگردیده و مردم بوباش تمام در کوه مقام گزیده، از واهمه فرود نمی‌شوند، و همچنین صد خانوار از مردم دره‌ی پهلوان در کوه اند و مردمی که در قرب و جوار عسکرگاه جا و ماوای دارند، در روز از بین سرگین ستوران دانه‌های جو و جواری را کبوترآسا برچیده در شب قوت خویش می‌کنند و از عدم استطاعت زراعت هیچ نکرده اند. و حضرت والا در روز جمعه سوم ماه جمادی الثانیه، هر دو تن حاکم و میرزا را فرمان فرستاده نگار داد که "مردم هزاره را تسلیت نمود به جا و مقام ایشان بازگرداند، و اینکه از بین سرگین اسپان تحصیل قوت می‌کنند، جزا و سزای افعال بد و حرکات ناشایست همین است که می‌بینند."

و هم در این وقت، فتح محمد کمیدان پنجشیری، سالار فوج سنگر دایه‌ی حجرستان، دست ستم به آزار و اذیت هزاره‌گانی که از راه تسلیت و استمالت نمودن پادشاهی و صدور اشتهارات به منزل و مقام خود باز گردیده جای گزیده بودند و روز عسرت به دانه چینی از میان سرگین اسپان بسر می‌بردند، دراز کرده درختان ایشان را که دستبرد سپاه بازمانده بودند قطع کردن و به لشکرگاه آوردن آغاز نهاد، و همچنین چوب سقف و در بعضی خانه‌ها را که از سوختن آسیب ندیده بود کشیده و آن را خراب کرده چوب و باب آن را برای پختن طعام و دفع سرما آوردن پرداخت، و با آن مردم هیچ نداشتند به خوراها روغن و صدها گوسپند و جو و کاه و غیره اشیاء به نام سیورسات، سپاه بالای ایشان حواله نموده محصل گماشت که شاید هزاره‌گان از بی بضاعتی زنان و دختران خود را عوض حواله به سپاهیان بدهند، چنانچه هزاره‌گان چاره‌ای به جز دادن زن و دختر ندیده، بازار خرید و فروش آدمیان گرم شد."

### منابع:

۱. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، بنگاه انتشارات میوند، کابل: ۱۳۸۳
۲. کاتب، فیض محمد، سراج التواریخ، انتشارات عرفان، تهران: ۱۳۹۱

# زندگینامه‌ی ده نامزد احتمالی انتخابات ریاست...

## بررسی شتاب زده از...

به نفع اتحاد شوروی فراهم می ساخت. رشد سمارق وار این جریان که بازتاب آن در مهره چینی برای ساقط سازی، دستگاه امنیتی و اردوی کشور را روز به روز تحت فشار قرار میداد، با اعلام حمایت اقتصادی مستمر مسکو و حمایت غیرمستقیم از این دسته، دربار را در یک نوع بن بست راجع به اتخاذ تصمیم در رابطه با رشد این گروه ساخته بود.

سیر صعودی وابستگی اقتصادی رژیم به مسکو و رشد متناسب این جریان در هماهنگی به میزان کمک ها، دربار را یکنوع گروگان در دست تمویل کنندگان اقتصادی در کرمین ساخته بود. این وضعیت در حالی انکشاف و توسعه می یافت که غرب جز به ساحات اقتصادی زراعی و یا زیرساخت های محدود انکشافی هیچگونه علاقه‌ی به کمک نظامی با رژیم نداشت.

این جریان که گروه های مورد هدف آن را برای جلب و جذب اقتشار متوسط در درون جامعه‌ی شهری تشکیل میداد، با اتخاذ پالیسی حرکت زیر زمینی و نفوذ در درون دستگاه نظامی و امنیتی رژیم مانند مار در آستین نظام رشد و هر آن برای تزئید نیرو و توان تهاجم در راس هرم وقت شماری می نمود. اما رشد با برنامه‌ی این نهاد که پالیسی سازان اتحاد شوروی در خفا آنرا مدیریت و اداره می نمودند، دربار بیمار را کاملاً اغفال و در خدمت گرفته بود.

### ب - جریان دموکراتیک نوین

این جریان که اساس شیوه‌ی مبارزاتی آن را یک نوع ناسیونالیسم و مبین پرستی افراطی با دیدگاه چپ و ملهم از تئوری سرنگونی قهری نظام توسط توسعه مقاومت دهقانان در روستاها تشکیل میداد، رویای استقلال و ترقی کشور را بویژه به نفع دهقانان و دیگر طبقات محروم می دید. اما در عرصه‌ی عملی به مبارزات شهری بیشتر گیرمانده و از استراتژی توجه به روستاها به تدریج فاصله می گرفت. مبارزه علیه دربار وابسته به سرمایه‌داری لیبرال غربی و کمک های هدفمند اتحاد شوروی و همکاران وطنی آن از یک جهت و تلاش در جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی که یک نوع حمایت و پشت گرمی دربار و غرب را همراه داشت، از جانب دیگر بنیانگذاران و هواداران این جریان را آماج حملات از چند سو قرار میداد.

از جانب دیگر آماج حملات تبلیغاتی این جریان که عمدتاً متوجه ملاکان بزرگ و یا اعیان روستایی و تاجران بزرگ دریاری بود، دلهره و ترس طبقات حاکمه‌ی نظام را بیشتر از همه به واکنش تحریک نموده و جبهه‌ی وسیع مخالفت با این جنبش را که با شعار مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی، به جاده ها می ریخت، برانگیخت. انتشار لیست کشتار ۵۰۰ نفری توسط آگسا و کام نشان می دهد که خلق و پرچم نسبت به اعضا و هواداران این جریان که در جریان سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ دارای تشکیلات و سازماندهی آنچنانی هم نبودند، مواضع قاطع در مخالفت و خصومت داشته و در گام نخست منسوبان این جریان را به اردوگاه‌های مرگ (پولیگونها) فرستاده اند.

تکیه‌ی نظری بر دیدگاه دهقانی و توجه عملی روی اقتشار و لایه های نوظهور شهری، این جریان را که پایه‌ی مستحکم تشکیلاتی بنا به محدودیت های متعدد ایجاد نتوانست، درگیر مشکلات درون ساختاری نموده و به تشتت تیوریک و کار محفلی کشاند. این وضعیت در حالی در درون این نیرو که جاذبه‌ی وسیع اجتماعی در درون طبقات متوسط و پایین جامعه ایجاد کرده بود، انکشاف می یافت که نیروی سومی برای شکار و تقابل با این دو دیدگاه، در همسویی با دربار، ساختار سنتی و منافع جیوپولیتیک بخشی از کشورهای همسایه را مدنظر قرار داده و اعلام موجودیت نمود.

### ج - جریان اخوان المسلمین

این جریان که نظر به وخامت اوضاع و گسترش جنبش چپ، حمایت اقتشار سنتی کشور را با خود همراه ساخت، در درون دربار نیز عناصر محافظه کار و سنت گرایان دینی را با خود همنا یافته و بنا به درک اوضاع و تشویشی که از ناحیه‌ی تحرک چپ در منطقه به میان آمده بود، یقیناً غرب و متحدان منطقوی آن نیز که در صدد ایجاد پایگاه اجتماعی سیاسی برای بقای ساختارها... صفحه‌ی ۳

هوانوردی ملکی بود و در کنفرانس بین المللی بن که در کشور جرمنی برگزار شد، در کنار سایر رهبران افغان اشتراک داشت. زلمی رسول در سال ۲۰۱۰ به حیث وزیر امور خارجه تعیین گردید و ماه گذشته به هدف اشتراک در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری از سمتاش استعفا داد. در زمان وزارت موصوف، افغانستان با امریکا، هند، آلمان، ایتالیا، ناروی، فنلند، دنمارک، فرانسه، پولند و استرالیا پیمان های همکاری استراتژیک بسته است. زلمی رسول می تواند به زبان های پشتو، دری، انگلیسی، فرانسوی و ایتالوی صحبت کند و با زبان عربی نیز آشنایی دارد. دست کم ۳۰ اثر طبی زلمی رسول در رسانه های چاپی امریکا و اروپا چاپ شده است.

زلمی رسول یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری سال آینده میباشد. موصوف احمدضیا مسعود، رئیس جبهه‌ی ملی را به حیث معاون اول و حبیبه سرابی، والی پیشین ولایت بامیان را به حیث معاون دوم خود برگزیده است. زلمی رسول تا کنون ازدواج نکرده است.

### ۴- زندگی نامه‌ی عبدالرب رسول سیاف

عبدالرب رسول سیاف، فرزند فقیر محمد، در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در ولسوالی پغمان ولایت کابل چشم به جهان گشوده است. وی تعلیمات ابتدایی خود را در سال ۱۳۳۹ خورشیدی در مدرسه‌ی امام ابوحنیفه‌ی کابل به اتمام رساند. سیاف از چهره های سرشناس مبارزه مجاهدین افغانستان علیه اتحاد شوروی سابق میباشد. سیاف در سال ۱۳۴۶ خورشیدی از دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل فارغ و در سال ۱۳۴۸ به حیث استاد در همین دانشکده تعیین شد. موصوف پس از دو سال وظیفه به حیث استاد، در سال ۱۳۵۰ خورشیدی به دانشگاه الازهر مصر رفت و تحصیلات خود را تا درجه‌ی فوق لیسانس در بخش احادیث پیش برد. وی در هنگام بازگشت به کشور دوباره سمت استادی را بر عهده گرفت و همزمان با آن فعالیت های سیاسی در حرکت جوانان مسلمان را آغاز کرد. سیاف در سال ۱۳۵۳ خورشیدی به نسبت سخنرانی های تند علیه حکومت و تشویق مردم به خشونت، برای مدت پنج سال زندانی شد. سیاف بعد از رهایی در سال ۱۳۵۸ به پاکستان رفت و در آنجا برای مدتی در جمعیت اسلامی تحت رهبری برهان الدین ربانی ایفای وظیفه نمود. موصوف در سال ۱۳۵۹ حزب اتحاد اسلامی افغانستان را تاسیس کرد. سیاف پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله همراه با سایر رهبران جهادی در سال ۱۳۷۱ خورشیدی به کابل آمد و مهمترین حامی حکومت به رهبری برهان الدین ربانی بود.

پس از چیره شدن طالبان بر کابل، سیاف مخالفت خود را با طالبان ادامه داد و به شمال کشور رفت. موصوف به حیث معاون برهان الدین ربانی و عضو شورای رهبری اتحاد شمال ایفای وظیفه کرده است. پس از سقوط حکومت طالبان، موصوف در تشکیل حکومت جدید سهم داشت و علاوه بر آن در لویه جرگه اضطراری و لویه جرگه‌ی قانون اساسی نیز اشتراک کرده است. موصوف یکی از حامیان سرسخت حکومت کنونی به رهبری حامد کرزی می باشد و در دو دور انتخابات ولسی جرگه، نماینده‌ی مردم کابل در پارلمان بوده است. سیاف در دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته از رئیس جمهور کرزی حمایت نمود و این بار خود نامزد ریاست جمهوری سال آینده می باشد. سیاف، محمد اسماعیل خان یکی از رهبران سابق جهادی را به حیث معاون اول و عرفان الله عرفان را به حیث معاون دوم خود برگزیده است. موصوف می تواند به زبان های پشتو، فارسی و عربی به صورت فصیح صحبت کند. سیاف در زمان جهاد علیه اتحاد شوروی در افغانستان، پوهنتون دعوت الجهاد را در پشاور تاسیس نمود که استادان عرب، افغان و پاکستانی در آن تدریس می کردند.

موصوف در حال حاضر صاحب امتیاز یک پوهنتون خصوصی و چینل تلویزیونی به نام دعوت در کابل میباشد و حزب اتحاد اسلامی خود را نیز به حزب دعوت تغییر نام داده است.

### ۵- زندگی نامه‌ی عبدالرحیم وردک

عبدالرحیم وردک، فرزند عبدالغنی وردک، در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در ولسوالی چک ولایت میدان وردک متولد گردیده است. موصوف بعد از تکمیل تعلیمات ابتدایی در لیسه‌ی حبیبیه وارد دانشگاه

نظامی کابل شد. وی تحصیلات عالی خویش را در بخش نظامی در ایالات متحده‌ی امریکا و اکادمی علی نصر مصر به پایان رسانیده و به حیث استاد دانشگاه نظامی در کابل نیز ایفای وظیفه کرده است. موصوف قبل از این که در ماه اخیر سال ۲۰۰۴ میلادی، از سوی رئیس جمهور کرزی به حیث وزیر دفاع افغانستان تعیین شود، مین آن وزارت بود. عبدالرحیم وردک در ماه اگست سال ۲۰۱۲ میلادی، به علت حملات راکتی پاکستان بر خاک افغانستان از سوی ولسی جرگه سلب صلاحیت گردید و پس از آن به حیث مشاور ارشد امور امنیتی رئیس جمهور کرزی تقرر یافت. موصوف به هدف اشتراک در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، از سمت مشاورت رئیس جمهور استعفا داده است. وردک به زبان های پشتو، دری و انگلیسی تسلط کامل دارد و آثاری هم در بخش نظامی نوشته است. موصوف در زمان جهاد به حیث مسوول بخش نظامی حزب محاذ ملی به رهبری سید احمد گیلانی ایفای وظیفه کرده است. وردک همچنان در زمان جهاد قوماندان جبهات حزب محاذ ملی، معاون پروتوکول وزارت دفاع و معاون نظامی حزب محاذ اسلامی در زمان مهاجرت بود. شاه عبدالاحد افضلی، معاون اول و سید حسین انوری، معاون دوم وی تعیین شده اند.

### ۶- زندگی نامه‌ی عبدالقیوم کرزی

عبدالقیوم کرزی، فرزند عبدالاحد کرزی، برادر بزرگ حامد کرزی، رئیس جمهور فعلی کشور میباشد. وی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در کندهار چشم به جهان گشوده است. پدر وی عبدالاحد کرزی از جمله‌ی سران قوم پوپلزی در کندهار بود که بعداً به حیث معاون شورای ملی در حکومت محمد ظاهرشاه تعیین شد. موصوف تحصیلات عالی خویش را در بخش حقوق و علوم سیاسی در امریکا به پایان رسانیده است و دارای شش برادر و یک خواهر می باشد. کرزی در دوره‌ی گذشته‌ی ولسی جرگه نماینده‌ی مردم کندهار بود؛ اما به نسبت انتقادهای غیرحاضری‌اش در سال ۲۰۰۹ میلادی از سمت اش کنار رفت. قیوم کرزی مدت زیادی در امریکا زندگی کرده و اکنون مصروف تجارت شخصی میباشد. وی، وحیدالله شهرانی، وزیر پیشین معادن را به عنوان معاون اول و نور اکبری را به عنوان معاون دوم خود برگزیده است.

### ۷- زندگی نامه‌ی اشرف غنی احمدزی

محمد اشرف غنی احمدزی در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در کابل متولد گردیده است. موصوف تعلیمات ابتدایی و متوسطه خود در لیسه‌های استقلال و حبیبیه کابل به اتمام رسانیده است. احمدزی بعد از تکمیل دوره‌ی لیسانس در بخش حقوق و علوم سیاسی در پوهنتون بیروت لبنان، سند ماستری نخست خود را نیز در بخش علوم سیاسی از همین پوهنتون به دست آورد. وی ماستری دوم خود در بخش روابط بین المللی و انسان شناسی و ماستری سوم را در بخش روابط بین المللی از پوهنتون کلمبیای امریکا دریافت کرده است. احمدزی دارای مدرک دکترا در بخش انسان شناسی از پوهنتون کلمبیای می باشد.

موصوف به حیث استاد در دانشگاه های داروس دنمارک، دانشگاه های بکلی و جانز هویکنز امریکا، رئیس ایجاد پلان و استراتژی بانک جهانی، مشاور اخضر ابراهیمی، نماینده‌ی ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی کار نموده است. احمدزی همچنان به حیث مشاور ارشد اداره‌ی انتقالی به رهبری حامد کرزی، رئیس اداره‌ی انسجام کمک ها در افغانستان، وزیر مالیه در حکومت انتقالی، رئیس دانشگاه کابل و رئیس کمیسیون انتقال مسوولیت های امنیتی به نیروهای افغان ایفای وظیفه کرده است. عبدالرشید دوستم، معاون اول و سرور دانش، معاون دوم آقای احمدزی هستند.

### ۸- زندگی نامه‌ی گل آغا شیرزی

محمد شفیق مشهور به گل آغاشیرزی، فرزند حاجی عبداللطیف در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در ولایت کندهار متولد گردیده است. اسم خانوادگی وی محمد شفیق است؛ اما پس از آن پدرش وی را گل آغاشیرزی خوانده است. وی از لیسه‌ی مشرقی ولایت کندهار فارغ گردیده و بعداً تعلیمات خود را در دارالمعلمین

عالی به پایان رسانیده است. شیرزی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی در مستوفیت ولایت کندهار تقرر یافت و پس از آن برای انجام وظیفه به ولسوالی سپین بولدک رفت. شیرزی یکی از قوماندانان جهادی در قندهار بود که در سقوط حکومت دوکتور نجیب الله نیز سهم داشت. وی چندین بار به کوئته‌ی پاکستان مهاجرت نموده و در آنجا مصروف کارهای شخصی بوده است. موصوف در زمان حاکمیت مجاهدین به حیث والی کندهار تعیین شد، پس از آن سمت وزارت فواید عامه و همچنان وزارت ترانسپورت را عهده دار گردید. شیرزی در سال ۱۳۸۵ به حیث والی ننگرهار گماشته شد و تا چند هفته پیش در همین سمت کار میکرد. گل آغا شیرزی مالک کمپنی بزرگ تجارتي موسوم به جمال بابا است که اکنون در مناطق مختلف کشور فعالیت دارد و پسران وی نیز کارهای تجارتي گسترده دارند. گل آغا شیرزی قبلاً عضو حزب محاذ ملی بود. وی به زبان های پشتو، دری، اردو و انگلیسی تسلط دارد. سید حسین عالمی بلخی، معاون اول و محمد هاشم زارع، معاون دوم شیرزی هستند.

### ۹- محمد نادر نعیم

محمد نادر نعیم، فرزند عزیز نعیم و نواسه‌ی سردار نعیم میباشد و در سال ۱۳۴۴ خورشیدی در کابل متولد گردیده است. محمد نادر نعیم از طرف مادر نواسه‌ی محمد داوود خان، رئیس جمهور سابق کشور میباشد و به عمر هفت سالگی به لندن رفته است. موصوف سند لیسانس خود را در سال ۱۹۸۵ میلادی از بخش کمپیوتر ساینس دانشگاه نورت لندن به دست آورده است. وی بعد از فراغت با خانواده‌ی خود در لندن زندگی مشترک داشت و در زمان بازگشت محمد ظاهر شاه به افغانستان، با وی همراه بود. نعیم به حیث رئیس دفتر ظاهر شاه نیز کار نموده است و حدود هشت سال می شود که در افغانستان زندگی می کند. موصوف در سال ۱۳۹۲ خورشیدی یک حرکت سیاسی تحت نام "صدای مردم" را آغاز نموده و در ولایت های مختلف کشور با مردم تماس گرفته است. سردار محمد نعیم به زبان های پشتو، دری و انگلیسی تسلط دارد. وی، تاج محمد اکبر را به عنوان معاون اول و عزیز الله پویا را به حیث معاون دوم خود تعیین کرده است. نعیم متاهل است و دو فرزند دارد.

### ۱۰- زندگی نامه‌ی هدایت امین ارسلا

هدایت امین ارسلا، فرزند عبدالله امین ارسلا در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در ولایت کابل متولد گردیده است. موصوف سند لیسانس خود را در بخش اقتصاد و علوم سیاسی از پوهنتون کابل اخذ کرده و تحصیلات خود را در بخش اقتصاد تا درجه‌ی ماستری و دوکتورا در امریکا پیش برده است. ارسلا بعد از سال ۱۹۹۶ میلادی در بخش اقتصادی و اجرایی بانک بین المللی آغاز به کار کرد و برای مدت ۱۸ سال کارمند این بانک بود. وی در سال ۱۹۸۷ بانک جهانی را ترک نمود و عضو جبهه‌ی مقاومت علیه‌ی تجاوز شوروی گردید.

ارسلا در سال ۱۹۹۳ برای مدت کوتاهی به حیث وزیر خارجه‌ی افغانستان مقرر گردید. ارسلا پس از سقوط حکومت طالبان، در کنفرانس بن اشتراک ورزید و لویه جرگه‌ی اضطراری وی را به حیث وزیر تجارت و معاون رئیس اداره‌ی موقت در سال ۱۳۸۰ خورشیدی برگزید.

وی همچنان به حیث رئیس اداره‌ی مستقل اصلاحات اداری، کمیسیون احصایه‌ی ملی و کمیته‌ی همکاری های اقتصادی اجرای وظیفه نموده و عضویت شورای امنیت ملی را نیز داشته است.

ارسلا طی چند سال گذشته به حیث مشاور ارشد رئیس جمهور کرزی کار کرده است و بخاطر اشتراک در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال آینده از سمت خود استعفا نموده است.

ارسلا در دور قبلی انتخابات ریاست جمهوری از جمله‌ی نامزدانی بود که به نفع حامد کرزی از رقابت کنار رفت. وی یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری سال آینده است.

ارسلا، جنرال خدایداد را به عنوان معاون اول و خانم صفیه صدیقی را به حیث معاون دوم خودش برگزیده است.





۳۰ ثور سال ۱۳۹۲ خورشیدی

از اعلامیه‌های مرکز مطالعات صلح و توسعه:

## استخراج شفاف معادن، تنها راه خودکفایی افغانستان



گرفتن ۳۳ نمره در میان ۵۸ کشور، مقام چهل و نهم را از آن خود کرده است که رده ی بسیار پایینی است. بنابر این، نیاز است تا دولت افغانستان در شرایطی که چشم کشورهای همسایه به معادن کشور دوخته شده و به شدت در تلاش اند تا در سودجویی از آن بیشتر از دیگران دست داشته باشند، با مدیریت مسلکی و سامانمند، ایجاد قوانین شفاف و معیاری و حسابدهی درست، کار استخراج منابع زیرزمینی را پیش ببرند و پول حاصل از آن را برای ساخت زیربنای کشور و راه اندازی پروژه های انکشافی و بهسازی هزینه کند. با این کار، از یکسو زمینه های بیشتری برای جلب و تشویق سرمایه گذاری خارجی آماده خواهد شد و از سوی هم، برای اکثریت بیکار زمینه های کاری مهیا میشود.

بدون یک چنین برنامه یی، افغانستان به خودکفایی اقتصادی نخواهد رسید و از سوی دیگر، پول بدست آمده از استخراج معادن به کیسه ی یک اقلیت مافیایی خواهد ریخت و مردم که حق دار اصلی سرمایه ی زیرزمینی کشور هستند، همچنان از آن بی بهره مانده و فقر و بیکاری مثل گذشته سیر صعودی خواهد داشت.

افغانستان دارای منابع سرشار انرژی قابل تجدید (آب، نور آفتاب و باد) و منابع انرژی غیرقابل تجدید (ذغال سنگ، نفت، گاز، آهن، یورانیم، طلا و...) میباشد که ارزش آن به بیش از سه هزار میلیارد دالر میرسد.

استخراج منابع زیرزمینی افغانستان در سال ۱۳۲۰ خورشیدی آغاز شد، اما این کار مقطعی و غیرفنی بود و به دلیل چند دهه جنگ و بی ثباتی، افغان ها نتوانستند از یگانه سرمایه ی سرشار خفته در زیر زمین خود استفاده ی درست و فراگیر کنند. حالا که دولت افغانستان دست به کار شده و کار استخراج معادن را آغاز کرده است، نبود شفافیت در منابع استخراجی، فساد حاکم بر کشور، نبود مدیریت مسلکی و معیاری، فقدان حساب دهی قابل اعتماد به مردم و نبود قانون دسترسی به اطلاعات از معادن، سبب افزایش نگرانی ها از منابع زیرزمینی شده است.

به تازگی نهاد دیدبان شفافیت در گزارشی از ناکامی دولت افغانستان در زمینه ی مدیریت و شفافیت منابع استخراج معادن سخن زده است. به گزارش این نهاد، افغانستان از نگاه شفافیت استخراج منابع زیرزمینی با

## زندگینامه‌ی ده نامزد احتمالی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

موصوف بار اول در سال ۱۳۷۲ و بار دوم در سال ۱۳۷۵ خورشیدی به حیث معاون اول نخست وزیر اجرای وظیفه کرده است. قطب الدین هلال، عضو ارشد حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار میباشد؛ اما اکنون به عنوان نامزد مستقل در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ ثبت نام کرده است. عنایت الله عنایت، معاون اول و محمدعلی نبی زاده معاون دوم وی می باشد. هلال ازدواج کرده و دارای شش فرزند است.

### ۲- زندگی نامه‌ی دکتر عبدالله عبدالله

دکتر عبدالله عبدالله، فرزند غلام محی الدین خان زمیانی می باشد و در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در کابل، متولد گردیده است. پدر وی سناتور انتصابی ولایت کندهار در دور اخیر شورای ملی در زمان حکومت شاهی در کشور بود. وی از لیسه‌ی نادریه‌ی شهر کابل در سال ۱۳۵۵ فارغ و در سال ۱۳۶۲ تحصیلات خود را در رشته‌ی چشم در دانشکده‌ی طب دانشگاه کابل به پایان رسانیده است. موصوف پس از فراغت تا سال ۱۳۶۳ در شفاخانه‌ی نور کابل به حیث دکتر چشم ایفای وظیفه نموده است. عبدالله در سال ۱۳۶۳ خورشیدی به پاکستان مهاجر شد و برای مدت یکسال در شفاخانه‌ی سیدجمال الدین افغان اجرای وظیفه کرده است. وی در سال ۱۳۶۴ داخل جبهات جهاد گردید و به عنوان سرپرست صحی جبهه‌ی پنجشیر و سپس به حیث مشاور و همکار احمدشاه مسعود تا سال ۱۳۷۱ کار کرد. دکتر عبدالله از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ خورشیدی سمت ریاست دفتر و سخنگوی وزارت دفاع را بر عهده داشت. پس از سقوط کابل به دست طالبان، دکتر عبدالله از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ معاون و سرپرست وزارت امور خارجه‌ی دولت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی بود.

### نویسنده: میرآقا نصرت صمیمی

### منبع: فبرگاری پژواک

### ویرایش: صدای مردم

### ۱- زندگی نامه‌ی قطب الدین هلال

انجنیر قطب الدین هلال، فرزند مولوی ظهیرالدین دیوبندی می باشد و در سال ۱۳۳۱ خورشیدی در ولسوالی جاجی میدان ولایت خوست متولد گردیده است. هلال در سال ۱۳۴۹ خورشیدی از مکتب نظامی کابل فارغ گردید و تحصیلات عالی خویش را در بخش انجنیری ساختمانی به پایان رسانیده و مدرک لیسانس خود را از دانشکده‌ی مهندسی اکادمی تخنیک در سال ۱۳۵۴ خورشیدی بدست آورده است. هلال پس از فراغت تا سال ۱۳۵۷ در بخش طرح و دیزاین وزارت دفاع به حیث دیپلوم انجنیر کار کرد و در همین سال به علت فعالیت های سیاسی به زندان پلچرخ فرستاده شد و بعد از رها شدن به پاکستان رفت. وی در پاکستان، سمت ریاست کمیته‌ی سیاسی حزب اسلامی به رهبری حکمتیار و مسوول ولایتی پکتیا در این حزب را بر عهده داشت. موصوف در سال ۱۹۸۰ عضو کمیسیون اتحاد تنظیم های جهادی و مسوول دفترهای حزب اسلامی بود. وی پس از سقوط رژیم داکتر نجیب الله، عضویت شورای قیادی را نیز داشت. هلال به پنج زبان پشتو، دری، انگلیسی، اردو و عربی تسلط دارد.



تسلط کامل دارد.

### ۳- داکتر زلمی رسول

داکتر زلمی رسول، فرزند پوهاند عبدالقیوم رسول، در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در شهر کابل متولد گردیده است. موصوف بعد از فراغت از لیسه‌ی عالی استقلال، برای فراگیری تحصیلات عالی عازم شهر پاریس، پایتخت فرانسه شد. موصوف تحصیلات عالی خود را در بخش طب، تا درجه‌ی ماستری در کشور فرانسه به پایان رسانیده است. موصوف به حیث داکتر انستیتوت تحقیقی امراض قلبی پاریس، به عنوان مسوول نشریه‌ی حقیقت افغان وابسته به جهاد افغانستان، داکتر شفاخانه‌ی نیروهای مسلح عربستان سعودی و رئیس دفتر محمد ظاهر شاه در شهر روم ایتالیا ایفای وظیفه کرده است. آقای رسول بعد از سقوط رژیم طالبان و به میان آمدن حکومت جدید زیر ریاست رئیس جمهور کرزی در سال ۱۳۸۱ به حیث مشاور امنیت ملی افغانستان تعیین شد. موصوف برای مدت ۹ سال در پست مشاورت برای هماهنگی فعالیت های ارگان های امنیتی افغانستان با سیاست خارجی کار کرده است. رسول قبل از مشاورت رئیس...

پس از سقوط حکومت طالبان و به میان آمدن حکومت جدید در سال ۱۳۸۰، نخست در اداره‌ی موقت و سپس در دوره‌ی انتقالی، سمت وزارت خارجه را بر عهده داشت. به دنبال تغییرات در کابینه در سال ۱۳۸۵ داکتر عبدالله از سمتش برکنار شد و رئیس جمهور کرزی داکتر رنگین دادفر سپنتا را جایگزین وی کرد. عبدالله پس از وزارت خارجه، بدون فعالیت های حزبی در پست های دولتی اجرای وظیفه نکرده است. موصوف در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، ایتلاف تغییر و امید را ایجاد نمود که پس از یکجاشدن شماری از اعضای شورای ملی و رئیسان احزاب سیاسی به آن، نام آن را به ایتلاف ملی مبدل نمود. عبدالله در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، یکی از نامزدان پیشتاز بود و در نتیجه‌ی شمارش آرا فرد دوم پس از رئیس جمهور کرزی اعلام شد. موصوف که نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال آینده میباشد، انجنیر محمدخان، عضو حزب اسلامی را به حیث معاون اول و حاجی محمد محقق، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان را به حیث معاون دوم خود برگزیده است. عبدالله ازدواج کرده و یک پسر و سه دختر دارد. موصوف به زبان های پشتو، دری و انگلیسی